

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۰

جمعه ۱ مرداد ۱۳۹۵، ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

تروریسم اسلامی و "آلزایمر" سیاسی  
جمهوریخواهان آمریکا

جان و سلامت زندانیان سیاسی در خطر  
است!

صفحه ۵

پیام حمید تقوایی به مردم فرانسه  
در رابطه با

فاجعه حمله تروریستی به مردم نیس

صفحه ۲

نه به قانونی کردن اعدام در ترکیه

صفحه ۱۴

دستگاه جنایت داعش در ایران در یک هفته،  
جان ۲۱ نفر را گرفت

۱۹ نفر به اتهام مواد مخدری و ۲ نفر به اتهام  
تجاوز، به قتل رسیدند!

صفحه ۱۲

بخشش یک اعدامی در پای چوبه دار در کرمان

صفحه ۱۴

سامان نسیم زندانی سیاسی از زندان:

در این پنج سال آنچه را دیدم مرگ بوده و اعدام و  
سایه مرگ و تهلید به آن

صفحه ۱۲

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران:

درمورد کودتای ترکیه

و تعرض به حقوق و آزادی های مردم

صفحه ۲

کودتا و ضد کودتا:

اوج بحران و تشتت بورژوازی ترکیه

مصاحبه با حمید تقوایی پیرامون تحولات اخیر ترکیه

صفحه ۳

فیش های حقوقی نجومی

و بالا گرفتن اعتراضات مردم

مصاحبه با شهلا دانشفر

صفحه ۴

"پلیس را باید خلع سلاح کرد"

علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در آمریکا

علی جوادی

صفحه ۱۰

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

برای مبارزه با تروریسم اسلامی

سر ما را باید نشانه گرفت

بهروز مهرآبادی

صفحه ۱۱

باید دست به ریشه برد!

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۴

از ما میپرسند:

حقوق فرد در برنامه حزب کمونیست کارگری جایگاه زیادی دارد. آیا واقعا  
این مساله اینقدر مهم است یا برای خنثی کردن تبلیغات ضد شوروی سابق  
است که در آن حقوق فرد جایگاهی نداشت؟

اصغر کریمی پاسخ می دهد:



## بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران:

# درمورد کودتای ترکیه و تعرض به حقوق و آزادی های مردم

بندبال شکست کودتای نظامیان در ترکیه در ۱۵ ژوئیه، موج دستگیریها و اخراجهای وسیع و توده ای در این کشور به جریان افتاده است. آخرین گزارشها نشان میدهد که تا این لحظه بیش از ده هزار نفر از ارتشیان و قضات و وکلا و کارمندان دولتی دستگیر شده اند. این نشاندهنده ابعاد وسیع تصفیه درونی صفوف حکومت از مخالفین دولت اردوغان است. اما جنبه مهمتر مساله ابعاد اجتماعی سرکوب است. تا کنون حدود ۶۰ هزار نفر از معلمان و استادان و روسای دانشگاهها از کار برکنار شده و بسیاری از آنها دستگیر شده اند و این آمار لحظه به لحظه در حال افزایش است.

دستگیریها و اخراجهای دهها هزار نفره که بلافاصله بعد از شکست کودتا به جریان افتاد، این نظر را ثابت میکند که حکومت اردوغان لیست وسیع و چندین ده هزارنفره ای را قبل از کودتا تهیه

کرده و منتظر بهانه و فرصت مناسبی برای تعرض گسترده بوده است. این شرایط بیانگر بحران حکومتی عمیق و مزمنی است که گریبان بورژوازی و طبقه حاکمه ترکیه را گرفته است. اردوغان فتح الله گولن و نیروهای طرفدار او را، که یک شاخه اسلامی رقیب اردوغان را نمایندگی میکنند و در ارتش و دستگاههای دولتی حضور و نفوذ وسیعی دارند، عاملان کودتا معرفی کرده و آنها را دولت موازی مینامد. اما اخراجها و دستگیریهای اخیر صرفا دولت موازی را هدف قرار نداده است بلکه اساسا تلاشی است برای سرکوب مخالفین دولت اردوغان در درون صفوف حکومت و در جامعه.

کودتا و ضد کودتا خود حاصل و نشانه بحران عمیق حکومتی و تشمت و تفرقه و سردرگمی در صفوف طبقه حاکمه ترکیه است که مدتهاست اساسا حول تقابل میان گرایش ناسیونالیسم کمالیستی و

شاخه های مختلف اسلامیسیم در میان هیات حاکمه شکل گرفته است. شکست کودتا و تصفیه های بعد از آن قادر به حل و حتی تخفیف تقابل میان این گرایشها نیست بلکه برعکس بحران حکومتی و تشمت و تفرقه در میان بالائی ها را به مراتب تشدید خواهد کرد.

از ابتدا روشن بود که کودتای نظامیان همچون همه کودتاهای نظامی یک حرکت ضد مردمی است و اساسا تلاشی است از جانب ژنرالها و اربابانشان برای فائق آمدن به بحران حکومتی و برای عقب راندن اعتراضات و بازداشتن جامعه از چرخش به چپ و رشد سکولاریسم و جنبش چپ و کارگری در ترکیه در فضای بحران عمیق حکومتی. شکست کودتا نیز جدا از تصفیه حسابهای درون حاکمیت، قرار است به همین هدف ارتجاعی و ضد مردمی کمک کند.

امروز حکومت اردوغان دور تازه ای از سرکوب مخالفانش را

آغاز کرده و در تلاش آن است که تعرض به ابتدایی ترین حقوق کارگران و مردم ترکیه و بخشهای کردستان و مخالفان سیاسی اش را که پیش از کودتا آغاز کرده بود در ابعاد وسیع تر و به شکل وحشیانه تری به پیش ببرد. در برابر این تعرض باید با تمام قوا ایستاد. این سرکوبگریها بر متن بحران و تشمت داخلی طبقه حاکمه ترکیه صورت میگیرد و تناقضات درونی حکومت با این بگیر و ببندها حل و فصل نخواهد شد. باید این واقعیت را در برابر چشم جامعه قرار داد و با تمام توان برای شکل دان به یک مقاومت و تعرض وسیع علیه دولت اردوغان و کل هیات حاکمه ترکیه تلاش کرد. باید دستگیریهای وسیع را به هر بهانه ای صورت بگیرد محکوم کرد و در برابر آن ایستاد.

ما از مردم شریف و نیروهای چپ و سکولار ترکیه در برابر تعرضات حکومت اردوغان دفاع

میکنیم. ترکیه لحظات حساس و تعیین کننده ای را از سر میگذراند. باید در مقابل دولت اردوغان با تمام قوا ایستاد. این کاملاً امکان پذیر است که بر متن تشمت و بحران صفوف حکومت، نیروهای چپ و سکولار و کارگری در ترکیه حکومت اردوغان را عقب برانند و تشدید دیکتاتوری در ترکیه سریعاً به ضد خودش تبدیل شود و به شکست برسد. باید با همبستگی بین المللی و یک حرکت و جنبش گسترده جهانی علیه دولت اردوغان به یاری مردم ترکیه شتافت. ما کلیه احزاب چپ و سازمانهای دفاع از حقوق انسانی، تشکل های کارگری و همه مردم شریف در ایران و در سطح جهان را به دفاع از مردم ترکیه در مقابل دولت سرکوبگر اردوغان فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۱ تیرماه ۱۳۹۵، ۲۱ ژوئیه  
۲۰۱۶

## پیام به مردم فرانسه در رابطه با فاجعه حمله تروریستی به مردم نیس

جنایتی که در ۱۴ ژوئیه در جشن باستیل در شهر نیس اتفاق افتاد دل هر انسان شریفی را بدر می آورد. این جنایتی نه تنها علیه مردم فرانسه بلکه علیه مردم همه کشورهاست. جانباختن شمار بسیاری از مردان و زنان و کودکان را به خانواده های این قریبانیان، به مردم فرانسه و به همه مردم دنیا تسلیت میگویم. آنچه در نیس اتفاق افتاد، نظیر کشتار هیات تحریریه چارلی ابدو و حمله به مردم پاریس در پائیز سال گذشته، حمله به تمدن و انسانیت است و همه مردم متممن دنیا، همانطور که در جنبش من چارلی هستم نشان دادند، خود را هممرد و همراه مردم فرانسه میدانند.

بندبال این فاجعه دردناک یکبار دیگر این سؤال در مرکز توجه افکار عمومی جهانیان قرار میگیرد که چطور میتوان شر تروریسم اسلامی را از سر مردم دنیا کم کرد؟ مقامات دولتی و هیچکدام از احزاب حکومتی جوابی برای این سؤال ندارند. اینها خود با هجوم نظامی به عراق و سرهم بندی کردن یک دولت قومی و مذهبی در آن کشور، باعث و بانی این وضعیت بوده اند و جزئی از صورت مساله اسلام سیاسی هستند و نه راه حل آن. راه حل در دست مردمی است که با شعار من چارلی هستم در برابر تروریسم اسلامی می ایستند، مردمی که در عراق در هم کوبیده شده با فریاد "نه

سنی نه شیعه حکومت مدنی" به خیابانها می آیند و مردمی که در ایران سالهاست حکومت اسلامی و قوانین ضد انسانی آنها بچالش میکشند. راه حل در دست مردم آزاده فرانسه و میلیون ها و میلیون ها مردمی است که از این وضعیت در سراسر دنیا به تنگ آمده اند.

اسلام سیاسی، در همه اشکال و شاخه های خود- از داعش و حزب الله تا جمهوری اسلامی و حماس و القاعده و بوکو حرام تا دولتتها و نیروهای اسلامی "میانه رو" در غرب و شرق- در نقطه مقابل ارزشها و فرهنگی قرار دارد که انقلاب کبیر فرانسه طلایه دار و میسر آن بود. حمله اسلام سیاسی در جشن سالگرد فتح زندان باستیل

بوسیله مردم انقلابی پاریس، واقعه ای که سرآغاز انقلاب کبیر فرانسه بود- نماد تجر و عقبگردی است که اسلام سیاسی تلاش دارد به دنیای ما تحمیل کند.

بورژوازی، یک در صدیهای حاکم در همه کشورها، مدتهاست از ایده آلهای انقلاب کبیر دست شسته است. امروز پرچم دفاع از تمدن و ارزشهای جهانشمول انسانی در برابر اسلامیسیم و در برابر راسیسیم، در دست نیروهای چپ و نود و نه درصدیهای دنیا است. امتداد ارزشهای انقلاب کبیر فرانسه ما را به نقد سوسیالیستی جهان امروز میرساند و تنها با این پرچم میتوان جنبش اسلام سیاسی را به شکست کشاند و راسیسیم و تروریسم

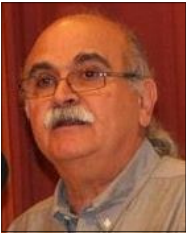
اسلامی را در غرب و در شرق متوقف کرد.

در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ مردم انقلابی فرانسه زندان باستیل را فتح کردند. حمله تروریستی اسلاميون در سالگرد این روز به همه مردم جهان اعلام میکند که فتح قلعه اسلام سیاسی نیز در گرو بمیدان آمدن یک جنبش رادیکال در دفاع از آزادی و برابری و مدنیت است. تلاش کنیم که ۱۴ ژوئیه امسال روز سربلند کردن این جنبش و سرآغاز روند سقوط اسلام سیاسی باشد.

حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

# کودتا و ضد کودتا: اوج بحران و تشتت بورژوازی ترکیه

## مصاحبه با حمید تقوائی پیرامون تحولات اخیر ترکیه



**انترناسیونال:** در اولین ساعات شنبه گذشته اعلام شد تلاش گروهی از نیروهای ارتش در ترکیه که شب قبل قصد کودتا داشتند با شکست روبرو شده است. به نظر شما کودتا و رخدادهای اخیر ترکیه بر چه زمینه سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است؟

**حمید تقوائی:** وقوع این کودتا حاصل و نماینده بحران عمیق حکومتی است که مدت‌هاست بورژوازی ترکیه با آن مواجه است. دولت اردوغان سیاست و خطی را دنبال میکند که مورد تایید کل طبقه حاکمه و حتی بخشهایی از ارتش و قوه قضائیه و ارگانهای دولتی در ترکیه نیست. مشخصا ناسیونالیسم سنتی ترک که یک گرایش با سابقه و غالب بورژوازی ترکیه است با سیاستهای اسلامی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و استراتژی دین کیشوت مآبانه احیای امپراتوری عثمانی سازگاری ندارد و این تناقض کشمکش و تنشهای مزمنی در میان هیات حاکمه موجب شده است که کودتا یکی از پروژات آن بود. دولت اردوغان تا کنون فتح الله گولن - یک فعال اپوزیسیون اسلامی که در تبعید خود خواسته در آمریکا به سر میبرد و از متحدین نزدیک سابق دولت اردوغان و نوعی اپوزیسیون درون حکومتی از جنس دوحزادیهای ایران است - را مسئول کودتا معرفی کرده است و دست بکار تصفیه طرفداران او از درون صفوف حکومت شده است. اما این شکاف در میان اسلامیتها خود بازتاب کشمکش و اختلافات پایه ای تر جریانات اسلامی با کمالیسم و ناسیونالیسم سنتی بورژوازی ترکیه است.

کودتا در شرایطی رخ داد که سیاستهای دولت اردوغان هم در زمینه داخلی و هم در منطقه و در رابطه غرب به نتیجه نرسیده و ناکام مانده بود. ضعف حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال گذشته و

ناگزیر شدنش به تجدید انتخابات، معلق و بلاتکلیف ماندن طرح تبدیل نظام پارلمانی به ریاستی و تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور، جنگ خیابانی با نیروهای پک ک و سرکوب مردم کردستان که علیرغم خشونت و توحش و کشتاری که به راه انداخت نتوانست به هدف اعلام شده "آبودی همه شبه نظامیان کرد" منجر شود، رسوائی خانواده اردوغان در جریان پولشویی برای جمهوری اسلامی، کشتار نیروهای مخالف و بمب گذاری در تجمعات حزب دمکراتیک خلقها و جوانان سوسیالیست و دیگر سازمانهای چپ که افکار عمومی به درست دولت اردوغان را مسئول و عامل مستقیم و یا غیرمستقیم این کشتارها میدانند، و در زمینه سیاست خارجی حمایت عملی از داعش بویژه در جریان مقاومت کوبانی، تنش با دولت روسیه، دور شدن از اتحادیه اروپا و غیره، اینها همه نمونه های بن بست و ناکامی سیاستها و عملکرد دولت اردوغان است. کودتای نافرجام اخیر تلاشی از جانب بخشهای ناراضی بورژوازی ترکیه برای تغییر این سیاستها بود اما در یک سطح پایه ای شکست این کودتا، در کنار بن بست ها و ناکامیهای دیگر، خود نشان دهنده عمق بحران و استیصال است که کل طبقه حاکمه ترکیه با آن مواجه است.

این نکته را هم باید تاکید کنم که بحران حکومتی ترکیه تنها از شرایط و عوامل داخلی آن کشور ناشی نمیشود بلکه جزئی از بحران و آشفتگی وضعیت سیاسی در منطقه و خلاء قدرتی است که با شکست بوشیسم و هژمونی طلبی میلیتاریستی دولت آمریکا در خاورمیانه بوجود آمده است. رویای احیای امپراتوری عثمانی و تبدیل شدن به قدر قدرت منطقه - بطوریکه بنابه گفته دانی جان ناپلئون اردوغان "هیچ پرند ای نتواند بدون اجازه ترکیه در منطقه

پرواز کند" - تنها بر متن شرایط خلاء قدرت که بعد از جنگ عراق در خاورمیانه ایجاد شده است میتوانست مطرح بشود. همچنانکه سر برآوردن داعش و ادعای احیای دولت اسلامی در عراق و شام و دیگر کشورهای اسلامزده، تنها بر متن چنین شرایطی امکان پذیر شده است. میتوان گفت از نقطه نظر استراتژیک نیز حزب "عدالت و توسعه" و داعش به یکدیگر نزدیک و هم ریشه اند. روشن است که این ادعاها و بلندپروازی ها تخیلی تر و دست نیافتنی تر از آنست که بتواند بورژوازی ترکیه را متحد و همخط و هم جهت کند و یا به طریق اولی مورد پذیرش و تایید دول غربی واقع بشود.

بورژوازی ترکیه مدت‌هاست تقویت موقعیت منطقه ای خود را از طریق سیاست نزدیکی با غرب و پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا دنبال میکند و اسلامیسم دولت اردوغان و حزیش - هر اندازه هم که بخواهد تصویری میانه رو از خود بدست بدهد - و بویژه مالخولیایی احیای امپراتوری عثمانی، تماما در نقطه مقابل استراتژی واقع بینانه پیوستن به غرب و اتحادیه اروپا که در واقع ادامه منطقی روندی است که ترکیه از دوران آتاتورک پیموده است، قرار میگیرد. یک انگیزه و هدف کودتای اخیر تغییر این موقعیت منطقه ای ترکیه و بازگرداندنش به خط نزدیکی بیشتر به اروپا بود.

### انترناسیونال: بلافاصله پس

از اعلام شکست کودتا اخباری نظیر دستگیری تعداد زیادی از نیروهای ارتش و افراد غیر نظامی، برکناری بیش از ۲۷۰۰ قاضی و ۹ هزار نفر از کارمندان دولت و معلمان و استادان منتشر شد. و این روند هنوز ادامه دارد. گفته میشود که این پاکسازی ها از قبل در دستور کار اردوغان قرار داشته و کودتا بهانه عملی ساختن آن را به اردوغان داده است. حتی برخی از مخالفان دولت

اردوغان معتقدند این کودتا نمایی از طرف اردوغان برای تصفیه مخالفان خود بوده است. نظر شما در این باره چیست؟ آیا با این اقدامات حکومت ترکیه یک دست و با ثبات تر میشود؟

حمید تقوائی: نافرجامی کودتا تصفیه و دستگیریهای وسیعی را دنبال داشته است. بخش عمده دستگیریها تاکنون از درون ارتش و قضات و دستگاه دولتی بوده است و عمدتا طرفداران گولن را هدف قرار داده است. اما باید توجه داشت این اولین بار نیست که دولت اردوغان به تصفیه ارتش و قضات و دستگیریهای گسترده در میان مقامات ارتشی و حکومتی دست میزند. کودتا تنها بهانه و محمل مناسبی برای تشدید و گسترش تصفیه مخالفین سیاستهای اردوغان از صفوف حکومت فراهم کرده است. به همین دلیل این شایعه قوت گرفته است که کودتا ساختگی و کار خود دولت اردوغان بوده است. به نظر من این فرضیه درستی نیست. حتی کودتای شکست خورده هم نشانه ضعف و بی ثباتی دولت است و هیچ دولتی نمیخواهد چنین تصویری از خود بدست بدهد. هر کودتایی، چه پیروز شود و چه شکست بخورد، تصفیه های وسیعی را دنبال خواهد داشت. میتوان گفت تصفیه مخالفین یک نتیجه "طبیعی" کودتا است. فرجام کودتا تنها جای تصفیه شونگان و تصفیه کنندگان را عوض خواهد کرد. در این میان نکته مهم اینست که این دستگیریها و بگیر و ببندها به صفوف حکومت و طرفداران گولن محدود نخواهد ماند و در صورتی که با اعتراض و مقاومت اجتماعی پاسخ نگیرد به سرعت به تعرض به جامعه و سرکوب نیروهای اپوزیسیون چپ و سکولار و آزادیخواه منجر خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر اینست که یک پیامد مهم این کودتا تشدید بحران حکومت ترکیه و تضعیف

دولت اردوغان خواهد بود. ظاهرا چنین به نظر میرسد که تصفیه ها و دستگیریهای گسترده ای که دولت اردوغان آغاز کرده است به تقویت موقعیت او منجر خواهد شد ولی همانطور که اشاره کردم نفس وقوع کودتا نشانه ضعف و بی ثباتی هر حکومتی است. هم اکنون در میان مردم و مدیای اجتماعی ترکیه این گفته بر سر زبانهاست که خود اردوغان بیش از همه مرعوب شده است.

دستگیریهای اخیر درگیری و کشمکش میان ارتش و قوه قضائیه و دولت اردوغان را تشدید خواهد کرد. این اختلافات درون حکومتی مساله ای نیست که با این نوع تصفیه ها بتوانند حل و فصل کنند. به نظر من بازنده این ماجرا تنها کودتاچیان نیستند بلکه کل هیات حاکمه ترکیه است. تصفیه هایی که در ارتش و قوه قضائیه و دیگر ارگانهای حکومتی براه افتاده در انتظار جامعه قبل از آنکه نشانه قدر قدرتی اردوغان باشد، بجان هم افتادن حکومتی ها و ضعف و تزلزل کل هیات حاکمه را به نمایش میگذارد. مسلما دولت اردوغان تلاش خواهد کرد بازداشت و سرکوب را به صفوف خارج از حکومت و علیه نیروهای چپ و مترقی نیز گسترش بدهد اما سرکوب نیروهای اپوزیسیون عملکرد روتین و متعارف هر حکومت دیکتاتوری است. آنچه برجسته و ویژه این دوره تهاجم بعد از کودتا است بجان یکدیگر افتادن بالائی ها است. تا همینجا بیش از ۶ هزار نفر از قضات، دادستان و کارمندان سیستم قضائی و ارتشیان از جمله پنجاه ژنرال دستگیر شده اند. حدود ۶۰ هزار نفر از وکلا و کارمندان دولتی و استادان و معلمان و روسای دانشگاهها نیز از کار برکنار شده و تعدادی از آنها بازداشت شده اند. این تصفیه ها و دستگیریهای گسترده نشاندهنده

# فیش های حقوقی نجومی و بالا گرفتن اعتراضات مردم مصاحبه با شهلا دانشفر

**انترناسیونال:** در هفته های اخیر شاهد افزایش فیش های حقوقی مقامات و مدیران دولتی با ارقام نجومی بودیم. ارقامی که دهها و حتی صدها بالاتر از دستمزد کارگران و کارمندان عادی بود. افزایش این فیش ها موجب اعتراضات وسیعی در میان مردم شد. پرداخت مبالغ هنگفت، به دست اندرکاران جدید تازگی ندارد، چه عاملی باعث این افزایشها شد؟ آیا رهبر جمهوری اسلامی و رئیس جمهور آن تاکنون از پرداخت این مبالغ سرسام آور بیخبر بوده اند؟

**شهلا دانشفر:** جمهوری اسلامی حکومت دزدان و رانت خواران، حکومت قاتلان و سرکوبگران مردم است. باید دقت کرد که این حقوقهای نجومی بطور واقعی گوشه کوچکی از دزدیهای سران این حکومت و مقامات رده بالای آن است که قبلا هم در جریان نزاعهایشان نمونه های بسیاری از این دزدیها بر ملا شده است. اما تفاوت اینجاست که این ماجرا ها امروز در شرایط سیاسی متفاوتی نسبت به گذشته اتفاق افتاده است. و این چیزی است که خودشان آنرا سونامی نامیدند و رسانه ها از آن به عنوان "فیش گیت" صحبت میکنند. و بطور واقعی تکان شدیدی است که این موضوع در کل سیستم دولتی ایجاد کرده است. امروز هر جا که شما پا بگذارید بحث مردم بر سر حقوق های نجومی و دزدیهای میلیاردی حکومتی ها از یک طرف، و زندگی زیر خط فقر اکثریت مردم از سوی دیگر است. زیر فشار ما مردم است که چنین به جان افتاده و دزدی های یکدیگر را بر ملا میکنند. بعلاوه اینکه شکست تمام نقشه ها و تدابیر بعد از برجامشان و فلج شدن اقتصاد جمهوری اسلامی به محصله ای جدی برای کل حکومت تبدیل شده است. این وضعیت در کنار فضای اعتراضی بالای جامعه نزاعهای درون حکومتی را شدت داده و زبان باند خامنه ای بر جناح مقابلش باند روحانی - رفسنجانی را دراز تر کرده و زمینه ای برای به راه افتادن جنجال

بر سر حقوقهای نجومی را فراهم تر کرده است. در شرایطی که زندگی و معیشت بخش اعظم جامعه به تباهی کشیده شده و فقر و فلاکت مردم ابعاد بیسابقه ای پیدا کرده است، فاصله عمیق بین حقوقهای نجومی مقامات بالای حکومتی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر، به مرکز توجه همه مردم تبدیل شده و به موجی از خشم و نفرت دامن زده است. بطوریکه انعکاس این فضا را حتی در رسانه های دولتی و تشکلهای دست ساز حکومتی به روشنی می بینیم. موضوع مهم انعکاس این افزایشها در سطح جامعه و در نتیجه آن شدت گرفتن فضای اعتراضی در میان مردم است. امروز با افزایش فیشهای حقوقی و رو شدن ارقام نجومی این دزدی ها دیگر با بهانه هایی چون تحریم است، پول نیست، وضع اقتصاد خراب است و غیره، نمیشود دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و انواع و اقسام طرح های تعرضی به زندگی و معیشت جامعه را توجیه کرد. مردم به این شکاف عظیم حقوقی بین یک درصدی های دزد حاکم و اکثریت عظیم جامعه اعتراض دارند و این وضعیت را قبول نمیکنند. این حق خواهی را امروز در تعرضی تر شدن اعتراضات کارگران و فضای جامعه به روشنی می بینیم. بعلاوه اینکه همه این اتفاقات در شرایط ملتهب و پر از اعتراض جامعه روی داده است. اینها همه دلایل اصلی شدت گرفتن نزاعهای حکومتی بر سر حقوقهای نجومی و تبعات سیاسی مهم آنست که مهم است این اوضاع را ببینیم. اما در رابطه با قسمت دیگر سوالاتان پاسخ به روشنی اینست که خامنه ای و دار و دسته اش در راس نظام، همراه با دولت روحانی و کل دم و دستگاه حکومتی همه و همه خود از دریافت کنندگان حقوقهای نجومی و عامل و بانی سیاست پرداخت چنین حقوقهایی به همدستانشان در سطوح مختلف حکومتی اند. اینان با گرفتن ژست بی خبری و به پا

کردن شویی به اسم تشکیل کمیته تحقیق و تفحص و قربانی کردن حلقه های ضعیف تر این ماجرا سعی در نجات کل نظامشان دارند. وگرنه کیست که نداند که اساس این حکومت بر دزدی و رانت خواری و فساد گذاشته شده است. حقوقهای نجومی فقط نون کوه دزدی ها و چپاول سی و هشت ساله حکومت اسلامی است. چند سال پیش یک قلم از ثروت افسانه ای ۹۵ میلیارد دلاری خامنه ای و بیت رهبری اش بر ملا شد. از دکل گم شده نفت بگیریید تا داستان دزدی های میلیاردی در تامین اجتماعی و دزدی های سران حکومت از جمله رفسنجانی و آیت الله های ریز و درشت حکومتی، همه و همه شواهد روشن این حقیقتند. اما اجازه بدهید کمی بیشتر توضیح دم. رو شدن فیش های حقوقی مدیران رده بالای حکومتی از سوی باند خامنه ای علیه باند رفسنجانی و روحانی از اوائل خردادماه آغاز شد. در همان آغاز کار رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی اعلام داشت که فهرست «فیشهای حقوقی نامتعارف» ۹۵۰ تن از مدیران شرکت های دولتی، و بخش های بانکی و بیمه ای را شامل می شود که دست کم «بین ۱۵ تا ۵۰ میلیون تومان» دریافتی داشته اند. اما به تدریج ابعادش گسترده تر شده و دامنه لیست به دستگاه دولت به ویژه وزارت خانه های نفت و بهداشت و تعداد بیشتری از مدیران بانک مرکزی و بانک های رفاه و تجارت و بیمه مرکزی کشیده شد و از حقوقهای چند صد میلیون در ماه از جانب رده های بالای این مدیران پرده برداشته شد. دومین لیست از این افزایشها که شامل شماری از مدیران کارخانجات و بانک مرکزی و بیمارستانهاست، در همین هفته انتشار یافت. دامنه حقوقهای نجومی صرفا به مقامات دولتی محدود نمیشود بلکه تمامی مقامات و پست های بالای حکومتی چون وزرا، وکلا، قضات، نمایندگان مجلس، پزشکان مشخص و صاحب مقام، و ... را

در بر میگیرد. و طبعاً این آمار و ارقام صرفا مربوط به دریافتی های ثبت شده آنانست. حال اگر به این لیست بیت رهبری و سرداران سپاه و نیروهای انتظامی و آفازاده ها و دارو دسته هایشان را هم اضافه کنید، می بینید که کل حکومت و مقامات بالای آن در این دزدی ها و چپاول ها دست دارند و شریکند. تا آنجا که به دولت روحانی بر میگردد، عکس العمل های دولت و مقاماتش تاییدی بر همین حقیقت است. از جمله نویخت سخنگوی دولت روحانی در همان روزهای اول داغ شدن این موضوع در توجیه حقوق های نجومی مدیران دولتی میگوید: "که دولت روحانی مصوبه ای مبنی بر پرداخت چنین حقوق هایی نداشته و فقط مصوبه دولت قبلی را اجرا کرده است". او در عین حال تایید کرد که دولت روحانی بخشنامه ای مبنی بر پرداخت پاداش و حقوق و مزایا تصویب کرده که میزان پرداخت ها بین ۲۲ تا ۵۰ درصد حقوق های دریافتی مدیران ارشد حکومتی می باشد. روحانی نیز در عکس العمل به این افزایشها در دفاع از دولتش با گفتن اینکه فاسد و دزد و مافیای مالی فقط در قوه مجریه لانه نکرده است، بلکه در قوه قضائیه و مقننه هم جا خوش کرده اند، سعی کرد موضوع را بطرف جناح رقیب برگرداند و با این سخنان در واقع بر فاسد بودن کل سیستم حکومتی صحنه گذاشت. این جانیان بر سر دزدی ها و چپاولهایشان دچار لگنت زبان و تناقض گویی شده و حسابی به جان هم افتاده اند و هر باند حکومت برای تیرنه خودش باند دیگر را متهم میکند. و هر چه نزاعهایشان بیشتر شدت میگیرد، بر لیست دزدان اضافه میشود. بطور واقعی این سرآغازی است برای به میان کشیده شدن پای دزدان بزرگتری چون خامنه ای و تک تک سران این حکومت. و این سونامی ای است که کل حکومت را با خود خواهد برد.

**انترناسیونال:** در مقابل

اعتراضات و اظهار نفرت های وسیع مردم مقامات دولتی و خامنه ای ناچار به موضعگیری شده و حتی تعدادی از مقامات دولتی و مدیران برکنار شدند. یک مقام دولتی اعلام کرده است که برای حقوق وزرا و مدیران سقفی در نظر گرفته خواهد شد. تاثیر این سیاست را چگونه می بینید؟

**شهلا دانشفر:** بدنبال رسوایی حقوق های نجومی خامنه ای فوراً دستور بررسی موضوع را داد. در پی آن جناح های حکومتی نیز به جان هم افتادند و بحث ها حتی به تمام شدن عمر دولت روحانی کشیده شد. روحانی نیز با گفتن اینکه اگر در گوشه ای چند نفر حقوق بالاتری را برداشت کردند، آن را تبدیل به مسئله ملی نکنیم و با اعلام اینکه موضوع رسیدگی خواهد شد، سعی کرد از تاثیرات اجتماعی این رسوایی در جامعه بکاهد. و فوراً "رسیدگی و تطبیق" را داد. در این هیاهو ها مدیران چهار بانک و صفدر حسینی و بقیه روسای صندوق توسعه ملی ناگزیر به استعفا شدند. طرفداران دولت نیز در این آشفته بازار دزدی ها سعی کردند استعفا ها را به حساب کارنامه مثبت روحانی بگذارند. بگذریم که در این جایجایی ها دزدی برکنار و دزدی دیگر جایگزین آن میشود. اما نکته اساسی اینجاست که کمیته تحقیق و بررسی روحانی در واقع کمیته نجات دولت و کل نظام از زیر حمله جامعه ایست که در برابر این حقوق های نجومی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر به خشم آمده و حق و حقوقش را می خواهد. بدین ترتیب دزدان اصلی مثل خامنه ای و بیت و رهبریش، سران سپاه و بنیاد ناجا و سعید مرتضوی ها و امثال رفسنجانی ها و باند روحانی و دار و دسته هایش در امانند و کمیته نمایی تحقیق و بررسی شان حلقه های ضعیفتر این دزد بازار را گرفته است، تا بلکه با این کار بحران را از سر بگذارند. اما داستان سر دراز پیدا کرده و امروز این مردمند که

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### تروریسم اسلامی و "آل‌زایمر" سیاسی جمهوریخواهان آمریکا

یک موضوع مورد بحث در کنوانسیون جمهوریخواهان آمریکا که در روزهای اول این هفته برگزار شد سیاست دولت آمریکا در قبال تروریسم اسلامی بود. سخنرانان یکی پس از دیگری به سیاستهای اوپاما تاخند و از برخورد قاطع ترامپ با "تروریسم رادیکال اسلامی" دفاع کردند. اینکه آمریکا با تروریسم اسلامی در حال جنگ تمام عیار است اما اوپاما و کلینتون حتی نام دشمن را نمی‌برند، اینکه دکتربین "رهبری از پشت" اوپاما شکست طلبی است، اینکه دولت اوپاما در هشت ساله اخیر امنیت مردم آمریکا را با خطرات جدی روبرو ساخته است و غیره تم اصلی سخنرانی‌ها بود. بقول برنی ساندز، کانید سابق ریاست جمهوری از حزب دموکرات که اکنون از هیلاری کلینتون حمایت میکند، ظاهراً جمهوریخواهان به آل‌زایمر سیاسی مبتلا شده‌اند. یازده سپتامبر و ناکامی سیاستهای بوش را از یاد برده‌اند و همه کاسه کوزه‌ها را بر سر دولت کلینتون می‌شکنند. در این گفته واقعیتی هست اما معضل هیات حاکمه آمریکا "آشتیابها" و سیاستهای متفاوت این یا آن رئیس جمهور نیست. هم بوش و هم اوپاما موقعیت و مقتضیات و منافع سیاسی طبقه حاکمه آمریکا را نمایندگی میکنند ولی بر متن شرایط و وضعیت سیاسی متفاوتی. پیروزی انتخاباتی اوپاما در ۲۰۰۸ خود ناشی از به بن بست رسیدن بوشیسم و دکتربین هژمونی طلبی میلیتاریستی ای بود که از زمان بوش پدر آغاز شده بود. اگر اوپاما بجای تنز "یا با ما هستید یا با تروریستهای اسلامی" سیاست "مشترکان را باز کنید تا با هم دست بدهیم" را نشاند، اگر ناگزیر شد در برخورد به مساله لیبی و سوریه در صندلی عقب بنشیند و اگر امروز از کاربرد صفت اسلامی برای تروریستها احتراز میکند اینها همه نتیجه ناگزیر بن بست و بی حاصلی جنگ طلبی خط بوش-دیک چنی است. اوپاما همچنان بدنبال تامین هژمونی دولت آمریکا است اما از یک موضع ضعیف تر و بقول خودش از صندلی عقب و از پشت سر. حمله جمهوریخواهان به این سیاست و اعلام جنگ مجدد ترامپ علیه تروریسم اسلامی و اسلام و اسلاميون را باید به حساب تبلیغات انتخاباتی گذاشت. بطور واقعی هیات حاکمه آمریکا در موقعیت بازگشت به بوشیسم و میلیتاریسم نیست.

آنچه دولتها و سیاستمداران و احزاب راست و چپ بورژوازی نمی‌بینند و نمی‌توانند ببینند ماهیت کاپیتالیستی جنبش اسلام سیاسی و سر بر آوردن تروریسم اسلامی از شرایط سیاسی سرمایه داری بازار آزاد در دهه هشتاد و نود قرن گذشته است. واقعیت

### جان و سلامت زندانیان سیاسی در خطر است!

"مقام‌های ایرانی به طرز بی‌رحمانه با جان زندانیان عقیدتی و دیگر زندانیان سیاسی بازی کرده و مراقبت‌های پزشکی لازم را به آنها نرسانده، جان آنها را در خطر انداخته و آنها را با خطر معلولیت دائمی یا دیگر آسیب‌های دائمی مواجه می‌کنند".

گزارش سازمان عفو بین الملل

این واقعت تکانه‌دهنده یکبار دیگر مساله زندانیان سیاسی و میرمیت مبارزه فعال و همه جانبه برای آزادی آنان را در مرکز توجه جامعه قرار میدهد. گزارش عفو بین الملل اعلام میکند "شواهد موثقی" در دست است که نشان میدهد به "گروگان گرفتن سلامت زندانیان سیاسی" از سوی "مقامات قضایی و زندانبانی ایران" به طور عمد "صورت می‌گیرد. به این جنایت عامدانه باید با یک جنبش تعرضی قدرتمند پاسخ گفت و پرچم این تعرض شعار آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. نه تنها آزادی بلکه سلامتی جان زندانیان سیاسی در گرو پیشروی این جنبش است.

بعنوان اولین گام مشخص و عملی برای آزادی زندانیان سیاسی، باید بر لغو اتهامات و پرونده‌های امنیتی از پرونده‌های فعالین صنفی و سیاسی تاکید کرد. جمهوری اسلامی وجود زندانیان عقیدتی سیاسی را انکار میکند و آنان را با اتهامات ساختگی به خطر انداختن امنیت کشور و اخلاق در

اینست که سیاستهای دولت آمریکا در مقابله با شوروی در دهه هشتاد و تلاش برای تثبیت قدر قدرتی خودش در اولین دهه پس از فروپاشی شوروی، بطور مستقیم و غیر مستقیم موجد و شکل دهنده به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی بود.

بوشیسم تروریسم اسلامی را محور شر می‌نامید و به بهانه جنگ با تروریستها به عراق و افغانستان هجوم برد و اروپا را بدنبال خود کشید. امروز دولتها و رسانه های رسمی در آمریکا و اروپا از مصادره و "هایجک" شدن اسلام بوسیله تروریستها صحبت میکنند و مامشات و سازش با اسلام "میانه رو" در کشورهای غربی و اتحاد و ائتلاف با دولتها و نیروهای اسلامی "میانه رو" در خاورمیانه را چاره کار میدانند. احزاب راسیستی دین اسلام و مهاجرین و مسلمانان، بعبارت صحیح تر افراد منسوب به اسلام، را ریشه مساله قلمداد میکنند و به بهانه تروریسم بر طبل خارجی ستیزی و ضدیت با مهاجرین و پناهندگان از کشورهای اسلامزده میکوبند. نیروهای چپ لیبرال و پست مدرنیست نیز هر نقد و انتقادی به اسلامیسیم را با انگ اسلام هراسی رد میکنند و معتقدند اسلام و فرهنگ اسلامی یک نوع تمدن ویژه است که در غرب باید آنرا تحمل کرد و در کشورهای اسلامزده باید بعنوان فرهنگ و شیوه زندگی و نوع حکومت مورد پذیرش توده مردم آنرا برسمیت شناخت و از آن حمایت کرد.

این نظرات و مواضع خود جزئی از صورت مساله تروریسم اسلامی است و نه راه حل آن. تروریسم اسلامی نه نماینده فرهنگ و ارزشهای مردم کشورهای اسلامزده است و نه از عقاید و ارزشها و سبک زندگی مسلمانان ناشی شده است. تروریسم اسلامی یک پدیده سیاسی مربوط به عصر حاضر و حاصل و ستون فقرات یک جنبش سیاسی است که ریشه های آن به بجلو راندن خمینی و طالبان در اواخر دوره جنگ سرد - بمنظور ممانعت از بسط نفوذ شوروی در آن زمان- بوسیله دولت آمریکا و متحدینش باز میگردد. جنبش اسلام سیاسی از بی افقی و ناتوانی و بن بستهای سیاسی اقتصادی سرمایه داری جهانی - در غرب و در منطقه خاورمیانه - در عصر ما سر برآورده است و مبارزه پیروزمند علیه آن در گرو نقد عمیق اسلام سیاسی از یک موضع چپ و سوسیالیستی است. در این نبرد حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا و همه دولتها و احزاب راست و چپ بورژوازی در غرب و در شرق در کنار جنبش اسلامی و در برابر جهان متمدن قرار دارند.

# WANTED

LEADERS  
OF  
ISLAMIC  
REPUBLIC  
OF  
IRAN



FOR CRIMES AGAINST HUMANITY

www.iranwatch.org

# کارگران در هفته ای که گذشت

## شهلا دانشفر

### دفاعیه جعفر عظیم زاده در بازپرسی دادسرای ساوه

صبح روز ۳۰ تیرماه جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری سرشناس که قبلاً توسط بازپرس شعبه چهارم بازپرسی دادسرای شهرستان ساوه، احضار و تفهیم اتهام شده بود، مجدداً بعد از یک مهلت ۱۵ روزه همراه با وکیل خود محمد علی جداری فروغی در این بازپرسی حاضر و لایحه دفاعی خود را ارائه داد. به گزارش منتشر شده در سایت اتحاد، در کیفرخواستی که در دادسرای شهرستان ساوه بر علیه جعفر عظیم زاده تنظیم شده است به وی چهارم اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور»، «تشویش اذهان عمومی»، «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «اخلال در نظم عمومی» وارد شده است. و مصداق این اتهامات در کیفرخواست مذکور کمک و مشاوره به کارگران اعتصابی کارخانه نورد و لوله صفا، تحریک کارگران کارخانه پروفیل ساوه به اعتصاب، تشکیل اتحادیه آزاد کارگران ایران، قرار گرفتن در راس این اتحادیه و مصاحبه و کار نوشتاری حول مسائل کارگری می باشد.

روبرو شد و میبورد که به جنبشی بزرگ حول این خواستها تبدیل شود. در ادامه این کارزار و در اعتراض به اتهام امنیتی وارد شده به جعفر عظیم زاده از سوی بازپرسی دادسرای ساوه است که امروز او برای رد این اتهامات دفاعیه خود را ارائه داد. جعفر عظیم زاده در لایحه دفاعیه خود که حدود سه صفحه بود، ضمن رد قاطع اتهامات وارده، از فعالیتهای مبارزاتی خود و همچنین از فعالیتهای اتحادیه آزاد کارگران که در جهت منافع و معیشت کارگران تلاش میکند، دفاع کرد و بر حق اعتراض کارگران برای دفاع از منافع و مطالباتشان برای بهبود زندگی خود تاکید نمود. جعفر عظیم زاده در این لایحه مجدداً برخواست اصلی خود که فعالیت های صنفی نباید با اتهامات امنیتی روبرو شود، تاکید گذاشت.

نکته مهم حمایت از کارزار عبیدی-عظیم زاده علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض جامعه است. دفاع از این کارزار در واقع دفاع از حق تشکیل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی های پایه ای در جامعه است. یک گام مهم در دفاع از این کارزار محکوم کردن احضار جعفر عظیم زاده توسط بازپرسی شعبه ۴ دادسرای ساوه و وارد کردن اتهامات امنیتی جدید به اوست. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض جامعه تا کنون پیشروی مهمی داشته است، جلو بردن قدرتمند این کارزار، دفاع از بیانیتهای مشترک عظیم زاده- عبیدی یک گام مهم برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادیهای سیاسی پایه ای در جامعه و داشتن یک زندگی انسانی است.

### کارگران چوب چوکا در اعتراض به احضار ۱۲ همکار خود

روز ۲۳ تیر ماه کارگران کارخانه چوب چوکا در حرکتی متحدانه در حمایت از ۱۲ همکار احضار شده خود از سوی دستگاه قضایی دست

به تجمع زدند. این کارگران به شکایت کارفرما و در ادامه اعتراضات یکماهه کارگران چوب چوکا بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده و خطر بیکار شدن از کارشان، احضار شده بودند. در این روز در حالیکه تجمع کارگران در بیرون از دادستان ادامه داشت، کارگران احضار شده، در جریان پاسخگویی به اتهامات وارده، بر درخواست ۷۲۰ کارگر این کارخانه که ماههاست دستمزد و مزایای خود را طلب دارند، پافشاری کردند. در نتیجه این حرکت اعتراضی ۱۲ کارگر احضار شده از سوی دادستان با قرار وثیقه آزاد شدند. اما کارگران خواستار لغو پرونده های تشکیل شده برای همکارانشان هستند.

این اتفاق تا همین جا حرکتی مهم و الگویی برای کل جنبش کارگری است. این حرکت اعتراضی عملی علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران بخاطر حق و حقوقشان و دستگیری و پیگرد آنان است. در این حرکت اعتراضی کارگران چوب چوکا همکاران خود را که تحت عنوان «نقش کلیدی» در اعتراضات یکماهه آنان، به محاکمه کشیده میشدند، تنها نگذاشتند و با این کار در واقع از حق تجمع و اعتراض خود علیه زورگویی های کارفرما دفاع کردند. آنچه که در کارخانه چوب چوکا گذشته است، منحصر به فرد نیست. در بسیاری از کارخانجات از جمله بافق یزد، معدن آق دره، معدن خاتون آباد، و شهرداری اهواز با شکایت کارفرمایان کارگران معترض تحت پیگرد قرار گرفته و دستگیر و زندانی شده اند. کاری که کارگران چوب چوکا انجام دادند و اعتراض متحدشان در مقابل احضار ها و دستگیری ها پاسخ این سرکوبگری ها و راهی برای کوتاه کردن دست نهادهای سرکوبگر از محیط های کارگری است. کارگران چوکا نشان دادند که با اعتراض متحد است که میتوانیم جلوی احضار و پیگردهای مقامات دولتی بایستیم. همکاران زندانی خود را از زندان آزاد کنیم و فشار بیابوریم تا تمامی پرونده های اعتراضات بسیاری در کارخانجات

امنیتی تشکیل شده برای آنان لغو شود. اتفاقی که در کارخانه چوب چوکا روی داد، در واقع یک گام عملی در راستای اجرایی کردن کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض است. کارزاری که جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبیدی شروع کردند و با حمایت های وسیعی که حول خود جمع کرد میبورد تا به گفتمان وسیعی در جنبش کارگری تبدیل شود.

### مجلس اسلامی، محل تجمعات اعتراضی هر روزه کارگران

مقابل مجلس اسلامی به محلی برای تجمعات اعتراضی کارگران، معلمان، بازنشستگان و بخش های مختلف معترض جامعه تبدیل شده است. هر روز در این محل شاهد حرکت و اعتراضی هستیم و در این مکان، کارگران و جمعیت معترضی که به آنجا می آیند یکدیگر را پیدا میکنند و فریادشان یکی میشود. یک نمونه از این اعتراضات تجمع اعتراضی معلمان حق التدریسی و کارگران بازنشسته صنایع فولاد در ۲۷ تیرماه بود. بازنشستگان فولاد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و پاداش بازنشستگی شان از حدود دو سال پیش، تجمعات خود مقابل مجلس را آغاز کرده اند.

معلمانی حق التدریسی هم با خواست استخدام خود در آموزش و پرورش و در اعتراض به عدم اجرای مصوبه مجلس مبنی بر جذب معلمان حق التدریسی تجمع کرده بودند. قبلاً نیز تجمعات مشترک معلمان بازنشسته و بازنشستگان صنایع فولاد را داشتیم که در آن شعار خط فقر سه میلیون حقوق ما یک میلیون و خواست بیمه درمانی رایگان، اعتراض این دو بخش مهم جامعه را به هم پیوند داد و تجربه ای برای اعتراضات متحد کارگری در مقابل مجلس اسلامی بود.

جدا از اتفاقات برجسته فوق، در ادامه اعتراضات گسترده کارگری، اعتراضات بسیاری در کارخانجات



مختلف روی داد و از جمله سرتیترهای مهم اخبار اعتراضات کارگران، معلمان در هفته گذشته بود. یک وجه قابل توجه در این اعتراضات تعرضی بودن آنهاست که بیش از هر چیز فضای اعتراضات تمامی مراکز کارگری را نشان میدهد. بعنوان یک نمونه در این هفته کارگران شهرداری کهنوج بخاطر پرداخت نشدن دستمزدهایشان در شهرداری را پلمب کردند. لیستی از اعتراضات کارگری که اخبار آنها به رسانه ها کشیده شده است را در زیر می خوانید: پلمب کردن درب شهرداری توسط کارگران کهنوج بخاطر نپرداختن دستمزدها، تجمع کارگران بازنشسته ریخته گری ماشین سازی تبریز مقابل اداره کار، تجمع کارگران کارتن سازی ایران در محوطه کارخانه، اعتراض سه روزه کارگران پتروشیمی پردیس در اعتراض به دشوار تر شدن شرایط کاری و سطح نازل حقوقشان، تجمع بیش از هزار معلم نهضت سواد آموزی در مقابل مجلس و تلاوم این اعتراضات، تجمع اعتراض کارگران قند اهواز در مقابل استانداری، تجمع اعتراضی کارگران پارس الکتریک تهران، تجمع اعتراضی جمعی از معلمان بازنشسته در کرمانشاه، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پارسیلون، تجمع اعتراضی کارگران رویا پلاستیک سنج، تجمع همزمان ۸۰۰ کارگر مجموعه طلای آق دره، تجمع اعتراضی کارگران کاشی زرین خراسان مقابل فرمانداری تربت حیدریه، اعتصاب کارکنان بخشهای مختلف شرکت راه آهن تهران، تجمع کارگران مخابرات استان گیلان مقابل مخابرات استان، تجمع رانندگان سازمان اتوبوسرانی کرج در اعتراض به عدم پرداخت یکسال حقوق در مقابل ساختمان شورای شهرکرج، واعتصاب کارکنان شهرداری در ایستگاههای اتوبوس تندرو در تهران و ...

## کودتا و ضد کودتا: ...

از صفحه ۳

آنست که دولت صرفاً کودتاجویان را هدف قرار نداده است بلکه در صدد سرکوب جناحها و گرایشهای مخالف اردوغان در درون صفوف حکومت و در جامعه است. این امر بیش از آنکه نشانه قدر قدرتی دولت اردوغان باشد، نشاندهنده ضعف و هراس او از نفوذ جناح رقیب و هواداران فتح الله گولن در حکومت و ارتش و قوه قضائیه و دانشگاهها و ادارات دولتی است. این اقدامات ضد کودتا، مانند خود کودتا، بیش از پیش اعتبار و اتوریته و جایگاه کل هیات حاکمه ترکیه را در جامعه و در انتظار توده مردم بزیر سؤال میبرد و تضعیف میکند. این یک جنگ داخلی در صفوف بورژوازی است که میتواند زمینه ساز تشدید و گسترش جنگ طبقاتی در ترکیه باشد.

## انترناسیونال: آیا شکست کودتا

را می توان به معنای قدرتمند تر شدن نیروهای اسلامی و اسلام سیاسی در ترکیه دانست؟ برخی معتقدند نتیجه شکست کودتا تضعیف جبهه آزادیخواهی و سکولاریسم و تقویت اسلاميون خواهد بود. در این مورد چه نظری دارید؟

**حمید تقوائی:** کسانی که این نظر را دارند ظاهراً ارتش و یا فتح الله گولن را نماینده سکولاریسم و آزادیخواهی در ترکیه میدانند. منشا این نظریه ناسیونالیسم ترک و کمالیسم و اسلامیسیم نوع دو خردادی است و نه واقعیات سیاسی جامعه ترکیه.

به نظر من کودتای اخیر موقعیت اسلاميون و کلا اسلام سیاسی را در ترکیه و در منطقه تضعیف میکند. منظوم موقعیت اسلام سیاسی در جامعه و در میان مردم است و نه لزوماً در میان بالائی ها. کودتا و پیامدهای آن بیش از پیش به مردم نشان میدهد که دولت اسلامی اردوغان لیاقت و توانائی حکومت کردن ندارد. کشمکش خونینی که بین بالائی ها برافراشته در واقع یک نوع فراخوان به توده مردمی است که قبلاً نیز در جریان

دارد اما هیچ دولتی در هیچ شرایطی از کودتائی که هنوز نتیجه اش مشخص نیست، چه برسد به کودتائی که در همان چند ساعت اول شکستش محرز است، حمایت نمیکند. بنابر این حمایت دولتهای غربی از دولت اردوغان را باید بحساب دیپلماسی بین المللی و عکس العمل طبیعی و قابل انتظار این دولتها گذاشت و نه لزوماً تمایل واقعی آنها.

تا آنجا که به دولت آمریکا مربوط میشود مخالفتش با کودتا و حمایتش از دولت اردوغان سریع و قاطع صورت نگرفت. در ساعتی اولیه کودتا شبکه سی ان ان و سایر رسانه ها که اخبار لحظه به لحظه تحولات ترکیه را گزارش میکردند اطلاع دادند که دولت آمریکا تحولات را به دقت دنبال میکند اما صحبتی از موضع دولت در قبال این تحول در میان نبود. بعد از چند ساعت اعلام شد که دولت آمریکا از حکومت قانونی اردوغان حمایت میکند. این ممکن است مساله مهمی به نظر نیاید اما از آنجا که ترکیه عضو ناتو است قاعدتاً انتظار میرفت دولت آمریکا و دیگر اعضای ناتو در همان اولین دقیق کودتا را محکوم کنند و صریح و قاطع به نفع دولت ترکیه موضع بگیرند. مساله وقتی جدی تر میشود که وزیر کار ترکیه آمریکا را به دست داشتن در کودتا متهم میکند و جان کری ناگزیر میشود این اتهام را رد کند و آنرا غیر مسئولانه بخواند. نفس همین کتگور نشانه جیت مساله است. جدا از این موضوع بطور تحلیلی هم میشود فهمید که دولت آمریکا و دولتهای غربی تمام و کمال پشت دولت اردوغان نیستند و با ادعاهای منطقه ای اردوغان و رابطه اش با داعش و طرح تمرکز قدرت سیاسی در دست رئیس جمهور و سودای احیای امپراتوری سیاست و جهتگیری ای نیست که به مذاق دولت آمریکا و اتحادیه اروپا خوش بیاید. شکست کودتا میتواند مشکل غرب با دولت اردوغان را تشدید کند. بگیر و ببندهای گسترده درون حکومتی و بخصوص تصفیه ارتشی که دومین ارتش بزرگ عضو

ناتو است، نمیتواند مورد تأیید دول غربی باشد. فی الحال وزیر خارجه فرانسه به دولت اردوغان هشدار داده است که شکست کودتا به معنی چک سفید برای بگیر و ببندها نیست. به نظر من این موضعگیریها نشان میدهد که در شرایط بعد از کودتا دولت ترکیه از غرب دورتر خواهد شد.

در یک بعد عمومی تر رابطه نامعلوم و بی ثبات بین غرب و ترکیه نشاندهنده سردرگمی و بحران حکومتی نه تنها برای بورژوازی ترکیه بلکه همچنین بورژوازی غرب در رابطه با ترکیه است. این نامعلومی و بلاثکلیفی را ما در رابطه دول غربی با سایر متحذین سنتی دولت آمریکا مثل عربستان و مصر و امارات نیز مشاهده میکنیم.

## انترناسیونال: در هفته های اخیر

شاهد گسترش روابط دولت اردوغان با اسرائیل و بهبود رابطه با روسیه بودیم. همچنین اظهاراتی مبنی بر تجدید نظر در مورد حکومت بشار اسد، مطرح شده است. آیا میتوان این را دلیل تغییر صف بندی ها در منطقه دانست؟ و آیا وقوع کودتا می تواند در مخالفت با این سیاست باشد؟

**حمید تقوائی:** این تغییرات نشانه نافرجامی سیاستهای تاکنونی دولت اردوغان و تلاشی برای تغییر آنها است. اما کودتا بخاطر مخالفت با این تلاشها صورت نگرفت بلکه برعکس ناشی از اعتراض به سیاستهای به بن بست رسیده اردوغان بود.

کودتاجویان مدعی دموکراسی و حقوق بشر بودند و اعلام کردند در زمینه سیاست و روابط خارجی تغییری نخواهند داد. از هر دو جنبه این نوعی اطمینان دادن به غرب بود. "دموکراسی" و "حقوق بشر" نوعی چراغ سبز و اظهار وفاداری به کمپ غرب، تعهد به حفظ مناسبات و روابط خارجی و تاکید بر عضویت در ناتو و ادامه خط سنتی نزدیکی ترکیه به اروپا است. جنبه مهم این مواضع کودتاجویان سیاستهای تاکتیکی و منطقه ای در رابطه با اسرائیل و روسیه و غیره نیست بلکه اعلام کنار گذاشتن خط استراتژیک

دولت اردوغان است. همانطور که توضیح دادم کودتا در مقابله میان شاخه های مختلف اسلامی و در یک سطح پایه ای تر تقابل میان ناسیونالیسم کمالیستی و ناسیونالیسم اسلامی ریشه داشت و این تقابل بعد از شکست کودتا تشدید خواهد شد. حتی اگر دولت اردوغان بر سر مسائلی که گفتید سیاستهایش را تماماً تغییر بدهد استراتژی ای که دنبال میکند تغییری نخواهد کرد و این استراتژی قادر به جلب توافق و انسجام و وحدت بخشی به صفوف بورژوازی ترکیه نیست. به نظر من جاه طلبی ها و قدرت طلبی های اردوغان بعد از این کودتا موقعیت ترکیه را در منطقه و موقعیت دولت اردوغان را در خود ترکیه بیش از گذشته تضعیف خواهد کرد.

## انترناسیونال: اجازه بدهید به

عکس العمل جمهوری اسلامی پیردازیم. دولت روحانی اعلام کرد خواهان ثبات در ترکیه است و از دولت انتخاب شده در ترکیه حمایت میکند. روحانی گفت دوران کودتاها در منطقه به سر آمده است. در مورد این موضعگیری جمهوری اسلامی چه نظری دارید؟

## حمید تقوائی: این موضعگیری

جمهوری اسلامی به این دلیل است که کودتا علیه یک دولت اسلامی صورت گرفت. گر چه جمهوری اسلامی با دولت اردوغان مشکل دارد ولی از نظر استراتژیک وجود یک دولت اسلامی در ترکیه را به نفع خود میداند و ترجیح میدهد که مذهب نوع اردوغان در قدرت باشد تا ناسیونالیسم سنتی ترک و یا حتی اسلام نوع گولن که بیشتر به نظرات نوع دو خردادی و "سکولاریسم" نوع سروش و سازمان مجاهدین نزدیک است.

در سطح مشخص تری این نوع اظهارات در دفاع از دولت ترکیه و اینکه دوره کودتاها گذشته است را باید بیای سیاست تعامل دولت روحانی با دولت آمریکا و سایر دول غربی نوشت. روحانی با این موضعگیری میخواهد این تصویر را بدست بدهد که جمهوری اسلامی یک حکومت متعارف و پایبند به

## فیش های حقوقی نجومی ...

از صفحه ۴

مدعی اند و حقشان را میخواهند. حتی ریعی وزیر کار در صحبت هایش از انتشار فیش های حقوقی تحت عنوان "راه اندازی جنگ فقر و غنا سخن گفت". او این حرفها را میزند تا به خیال خود این جنگ را که جنگ واقعی ۹۹ درصدی های جامعه با این حکومت است را به شکلی آرام کنند و فیصله دهند. اما در این بررسی مجدد کردن حقوقها و دستمزدها، خبری از افزایش دستمزد چند بار زیر خط فقر کارگران نیست. حرفی از پولهای میلیاردی به یغما رفته نیست. و نه تنها این بلکه جریمه این دزدی ها را هم مردم محروم باید پرداخت کنند. رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس با اعلام اینکه در آمد سالانه ۵ میلیون نفر بالای ۳۵ میلیون تومان است گفت که ادامه وضعیت پرداخت یارانه ها برای نظام قابل تصور نیست و خبر از تهاجم دیگری به زندگی و معیشت کل جامعه داد.

همانطور که اشاره کردید، بدنبال این ماجرا ها ریعی از در نظر گرفته شدن سقفی برای حقوق وزرا و مدیران صحبت کرد. او از تکرار شدن سقف حقوق وزرا یعنی رسیدن آن به رقم زیر ۱۰ میلیون سخن گفت. و به گفته حسین قضاوی معاون امور بانکی، بیمه و شرکتهای دولتی وزیر امور اقتصادی و دارایی حداکثر حقوق مدیران دولتی نوزده و نیم میلیون تومان تعیین شده است و حداقل حقوق در قانون مدیریت خدمات کشوری بر اساس ضوابط اجرایی بودجه سال جاری ۹۰۰ هزار تومان تعیین شده که حداکثر حقوق ۷ برابر آن یعنی ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است.

اینکه جانیان دزد و چپاولگر ناگزیر شدند که بنشینند و از مقوله ای به اسم سقف حداقل و حداکثری حقوق برای مدیران دولتی و وزرا سخن بگویند، زیر فشار ما مردم است. اگر چه دزدی های اینها بسیار فراتر از حقوقها و دریافتی های ثبت شده است. بگذریم که در این سقف تعیین کردنها سخنی از تعیین سقف حقوقی برای سران حکومت و مفتخروانی چون خامنه ای و بیت

رهبری و سران سپاه و نیروی انتظامی و خود روحانی و کل باند حکومتی نیست.

**انترناسیونال:** حسن روحانی رئیس جمهور رژیم در سخنرانی خود در کرمانشاه مطرح ساخت که فیش های هنگفت حقوقی باعث نمیشود که مردم دزدی های قبلی را فراموش کنند. از این صبحت های روحانی چه نتیجه ای میشود گرفت؟

**شهلا دانشفرو:** در ادامه نزاعهای جناح های مختلف حکومتی و به جان هم افتادن آنها بر سر دزدی هایشان است، که روحانی به این موضوع اشاره میکند. بر ملا شدن فیش های حقوقی همانطور که اشاره کردم، حمله ای به دولت روحانی بود و روحانی با گفتن اینکه فیش حقوقی نباید موجب فراموشی دزدی های تاکنونی شود، در واقع جناح مقابل را تهدید به جلو کشیدن دوباره پرونده های دزدی هایشان میکند، تا جلوی یکه تازی هایشان را بگیرد. همانطور که قبلا هم با گفتن اینکه فساد فقط منحصر به دولت و قوه مجریه نیست بلکه قوه قضائیه و مجلس و غیره را هم در بر گرفته است، به دفاع از دولتش برخاست. نکته مهم اینجاست که این ما مردم هستیم که اینها را این چنین به جان هم انداخته ایم و زیر فشار ما مردم است که حقوقهای نجومی و دزدی هایشان چنین افشا میشود. از جمله در کرمانشاه در جریان سفر استانی روحانی، مردم با پلاکاردهایی در اعتراض به حقوقهای نجومی و علیه فقر و بیکاری شعار دادند. تا جاییکه سخنان روحانی قطع شد و او با گفتن اینکه پاسخ بیکاری و فقر شعار نیست، بگذارید حرفم را بزنم، سعی به ادامه بحث داشت. عده ای هم با اعلام اینکه موضوع زیر سراسر اولگرایان حکومتی است، سعی کردند، فضای اعتراض در میان مردم را کم رنگ کنند. اما اعتراض مردم به حقوقهای نجومی و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر است و مردم حق و حقوقشان را میخواهند.

**انترناسیونال:** در کنار فیش های

حقوقی با ارقام نجومی گزارشهای متعددی در مورد بودجه های هنگفت نهادهای مختلف می خوانیم که در اختیار بیت رهبری، انواع آیت اله ها، سرداران سپاه و سایر دست اندرکاران جمهوری اسلامی است. چرا در دعوای بین جناحهای رژیم صحبتی از آنها نیست؟

**شهلا دانشفرو:** رو شدن فیش های حقوقی مدیران رده بالای حکومتی در ابتدا از سوی باند خامنه ای علیه باند رفسنجانی و روحانی انجام گرفت و بنابراین نمیتوانست بودجه های هنگفت نهادهای مختلفی که تحت رهبری خامنه ای و به قول شما سران سپاه و غیره هستند، را هم در بر بگیرد. صحبت روحانی در کرمانشاه و گفتن اینکه نباید فیش های حقوقی بر روی دزدی های قبلی سایه بیندازد، نیز پاسخی به این حملات و تهدید طرف مقابل است. اما در عین حال جناحهای حکومتی از تشدید حملات به یکدیگر وحشت دارند. ترس آنها از ما مردم است. ترس از مردمی که این دزدی ها را غارت زندگی و معیشت خود میدانند و برای بیرون کشیدن از حلقوم دزدان به جلو می آیند.

در این لیست ها حتی بحثی از لیست دزدی هایی که قبلا از سوی پالیزدار در مورد رفسنجانی و آیت الله های میلیاردر و پولهای نجومی ای که به جیب زده اند، و یا از دزدی های سعید مرتضوی و دزدهایش در تامین اجتماعی و یا از کسی مثل احمدی مقدم که پرونده دزدی او در ناجا قبلا برملا شد، نیست. کسی هم جرات نمی کند، سراغ این لیست برود. اما مردم خواستار بر ملا شدن لیست تمام دزدان حکومتی هستند.

**انترناسیونال:** چندین هفته است که فیش های حقوقی یکی از مباحث مطرح در میان مردم و در سطح جامعه است. کارگران و مردم چه می گویند و شما چه پیامی دارید؟

**شهلا دانشفرو:** حقیقت تکان دهنده به سادگی اینست که این ثروتها از سفره مردم است که چنین به تاراج رفته است. نتیجه این دزدی ها گرسنگی کشیدن کودکان، کارگران، بیکاری میلیونی جوانان،

خارج شدن چندین میلیون از چرخه تحصیل و اضافه شدن هر روزه بر تعداد کودکان کار و خیابان، روی آوری زنان هرچه بیشتری به تن فروشی، کشیده شدن میلیونها جوان به کام اعتیاد و محرومیت جامعه، از پایه ای ترین بیمه های اجتماعی، درمان رایگان، تحصیل رایگان و حق بیمه بیکاری و غیره است. و تنها به زور سرکوب و زندان است که جانیان حاکم میتوانند جامعه را چنین تاراج کنند.

مردم از این دزدی ها و اینهمه فساد و تبعیض و نابرابری به خشم آمده و به آن معترضند. از همین رو بحث بر سر حقوقهای نجومی بالایی ها، بشدت بر فضای اعتراضات اجتماعی تاثیر گذاشته است. از همین رو میشود دید که اعتراض به فقر و گرانی، هم طبقاتی تر شده و هم خصلت اعتراضی تر و خشم آلود تری پیدا کرده و سطح فراتری رفته است.

در این شرایط فقر، بیکاری، نابرابری و شکاف طبقاتی و حقوقهای زیر خط فقر محورهای اساسی ای هستند که مردم دارند وسیعا در همه جا حول آن حرف میزنند و حتی در رسانه های حکومت نیز بازتاب وسیعی یافته است. بنابراین یک نتیجه بلافصل نزاعهای درون حکومت بر سر دزدیهای میلیاردری و سونامی حقوقهای نجومی شدت گرفتن فضای اعتراض در میان مردم است.

امروز مردمی که به ورطه فقر و بی تاملی کشیده شده و زندگی و معیشتشان هر روز بیشتر به تباهی کشیده میشود، با قدرت و حق به جانبی بیشتری حکومت اسلامی را به چالش میکشند. تشکیلهای کارگری و معلمان معترض و فعالین و رهبران کارگری از زندان و از بیرون از زندان بیانیته دادند و صدای اعتراض خود را به حقوق های نجومی از یکطرف و دستمزدهای زیر خط فقر از سوی دیگر بلند کردند. اعلام کردند که چگونه است که کارگرانی چون بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی در زندانند، جعفر عظیم زاده از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزد ۶ سال حکم زندان دارد و دزدان حکومتی آزاد میگردند. امروز وقتی کارگری را به دادگاه احضار میکنند، اشاره

فوری اش به دزدی های نجومی در درون حکومت و دستمزدهای چند بار زیر خط فقر کارگران است. نمونه دیگر انعکاس حقوقهای نجومی در اعتراضات جاری کارگران و معلمان معترض و مردم جامعه است. از جمله در هفته گذشته معلمان بازنشسته در تجمع اعتراضی خود برای پیگیری خواستهایشان با شعار معلم بیدار است، از اختلاس بیزار است، اعتراض خود را به حقوقهای نجومی و زندگی زیر فقر خود اعلام داشتند.

این اتفاقات در شرایطی روی میدهد که اعتراضات کارگری گسترده تر از هر وقت به پیش میروند و جنبش های اجتماعی با خواستها و مطالباتشان دارند به جلو می آیند. یک ویژگی مهم این اوضاع قد علم کردن کارگران و رهبران کارگری با بدست گرفتن خواستهای کل جامعه و قرار گرفتن در جلوی صحنه سیاسی جامعه است. مثال بارز آن کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران و معلمان است. نکته اینجاست که جنبش بر سر خواست افزایش دستمزدها به سطح سه میلیون و پانصد هزار تومان در قدم اول و مبارزه برای خواستهایی چون تحصیل رایگان و درمان رایگان، جنبشی جاری است. و کارگران و معلمان صف اصلی آنرا تشکیل میدهند.

تاکید من پیوستن به این جنبش با خواست افزایش دستمزدها در قدم اول سه میلیون و پانصد هزار تومان است. بیانیته جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی بطور واقعی پلاتفرم این جنبش است. باید وسیعا به این پلاتفرم پیوست و در دفاع از مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض جامعه و علیه امنیتی کردن این مبارزات حول آن گرد آمد. همچنین تاکید من بر اتحاد کارگران و معلمان به عنوان ستون اصلی این جنبش و نه تنها این بلکه تمامی ۹۹ درصدی های جامعه علیه این بساط به چاپ به چاپ و فقر و فلاکت حاکم است.

آخرین نکته اینکه افشاجاری بر سر حقوقهای نجومی، آینه ای از بحران عمیق حکومتی است، راه برزوفتی از این بحران برای حکومت نیست. و راهی که در مقابل ما مردم قرار



## کودتا و ضد کودتا: ...

از صفحه ۷

موازین بین المللی است و با جایجائی دولتها از طریق کودتا مخالف است. در شرایطی که سرداران سپاه هر روز برای عربستان و بحرین خط و نشان جنگی میکشند و خامنه ای و طرفدارانش به هر بهانه ای بر طبل ضد آمریکائی گری میکنند این نوع اظهار لحنیه های متعارف دیپلماتیک قرار است تصویر دیگری از جمهوری اسلامی مورد نظر روحانی به جهان مخابره کند. اما آنچه جائی برای این مانورها باقی نگذاشته نه سیاستهای منطقه ای و بین المللی بلکه عملکرد جمهوری اسلامی در خود جامعه ایران است. این حکومتی است که بیش از هر دولت کودتائی به روی جامعه تیغ کشیده و زده و کشته و اعدام کرده است. سیاستهای سرکوبگرانه اردوغان و حتی جنایاتی که میتوانست پیروزی کودتایچیان به دنبال داشته باشد حتی با یک برگ ازبونده سیاه جمهوری اسلامی، نظیر کشتار سی خرداد ۶۰ و اعدامهای وسیع دهه شصت پس از ختم جنگ عراق و یا توحش و جنایت حکومت در سال ۸۸، قابل مقایسه نیست. اینکه دوره کودتاها گذشته است، بر خلاف نیت رئیس جمهور نظام توحش و اعدام، قبل از هر چیز بیان این واقعیت است که دوره حکومتی نظیر جمهوری اسلامی به سر رسیده است.

**انترناسیونال:** اردوغان در مورد برقراری مجدد مجازات اعدام و

اجرای آن برای کودتا کنندگان صحبت کرده است. این سخنان با واکنش دولتهای اتحادیه اروپا و سازمانهای دفاع از حقوق بشر روبرو شده است. این سخنان اردوغان به چه معنی است و چه چشم اندازی در فضای اجتماعی ترکیه ترسیم می کند؟

**حمید تقوائی:** ظاهرا این تلاش برای بازگرداندن مجازات اعدام در شرایط حاضر برای در هم کوبیدن کودتایچیان صورت میگیرد اما مساله به هیچوجه به تصفیه های درونی محدود نمیشود. علت اساسی و هدف اصلی طرح موضوع احیای مجازات اعدام نه تصفیه های درون حکومتی بلکه مرعوب کردن جامعه و سرکوب نیروهای اپوزیسیون و مردم معترض است. دولت اردوغان در اعمال فشار و محدودیت و سرکوب و ترور نیروهای اپوزیسیون ید طولائی دارد و اکنون شرایط بعد از شکست کودتا را برای افزودن اعدام مخالفین به کارنامه سیاه خود مساعد یافته است. اما به نظر من این خیز برداشتن اردوغان برای احیای مجازات اعدام سرمنشا تناقضات و کشمکشهای تازه در طبقه حاکمه ترکیه و در مناسباتش با اتحادیه اروپا خواهد بود. هم اکنون دولتهای اروپائی در این مورد به دولت اردوغان اعتراض کرده اند و به او هشدار داده اند که برقراری مجازات اعدام عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را برای همیشه منتفی خواهد کرد.

با این همه موضوع را نباید به

مناسبات بین دولتها سپرد. کلید حل مساله در دست مردم و اعتراضات اجتماعی است. دولت اردوغان يك دولت اسلامی فاشیستی است و اگر مقاومتی در مقابل خود نبیند اعدامهای وسیعی را در دستور خود قرار خواهد داد. حکومت اسلامی در ایران کاربرد اعدام در ارباب جامعه را به حد کمال رسانده است - بی آنکه بتواند جنبشهای اعتراضی را به عقب براند - و اکنون حکومت اسلامی اردوغان نیز میخواهد قدم در این راه بگذارد. باید زرمه احیای مجازات اعدام را در گلولی اردوغان و دولت او خفه کرد. طرح مجازات اعدام در ترکیه میتواند و باید با اعتراضات مردمی که فی الحال سیاستهای سرکوبگرانه اردوغان را بارها بچالش کشیده اند پاسخ بگیرد. جنبش جهانی علیه اعدام و مشخصا نیروهای نظیر کمیته بین المللی علیه اعدام میتوانند و موظف هستند نقش موثری در این زمینه ایفا کنند.

### انترناسیونال:

در مقابل رخدادهای جاری نیروهای چپ و سکولار ترکیه چکار می توانند بکنند؟ چه وظایفی در مقابل کمونیست ها قرار دارد؟

**حمید تقوائی:** به نظر من مهمترین مساله توضیح و تبیین عمیق و واقع بینانه از تحولات اخیر ترکیه است. همانطور که اشاره کردم این تحول قبل از هر چیز نشانه بحران حکومتی و به هم ریختگی صفوف بورژوازی ترکیه است. باید همین تحلیل و تبیین از اوضاع را بمیان

جامعه برد. روشن است که نتیجه ای که از این نظریه حاصل میشود دست روی دست گذاشتن و منتظر تحولات نشستن نیست. بلکه مقابله با فضای ترس و نومیدی و تصویر قدر قدرتی است که دولت اردوغان سعی دارد از خود بلست بدهد. جامعه ترکیه به استناد و با اتکا به سابقه اعتراضات و تقابلی که با اردوغان در چند ساله اخیر داشته است میتواند و این امکان و ظرفیت را دارد که در برابر دولت اردوغان بایستد و سیاستهای سرکوبگرانه او را خنثی کند. این گفتنمان در مدیای اجتماعی و میان مردم ترکیه که "خود اردوغان از کودتا بیشتر ترسیده است" بیانگر رابطه بین جامعه و دولت و آمادگی مردم برای به عقب راندن تعرضات و سیاستهای سرکوبگرانه دولت اردوغان به بهانه کودتاست.

از نقطه نظر عملی باید با هر اقدام و حتی اعلام موضع دولت اردوغان در جهت ارباب و منکوب کردن جامعه و نیروهای اپوزیسیون و حتی دستگیریهای گسترده جناحهای داخلی حکومت مقابله کرد. مقابله فعال حتی با گفتنمان اعدام همانطور که بالاتر توضیح دادم یکی از این عرصه هاست. دفاع از آزادیهای مدنی و سیاسی و مقابله با هر نوع اعمال فشار و محدود کردن اتحادیه ها و فعالین جنبش کارگری و نیروهای چپ و سکولار و احزاب اپوزیسیون کرد عرصه دیگری است که دخالت فعال نیروهای چپ و کمونیست در ترکیه و خارج ترکیه را طلب میکند. اقدامات سرکوبگرانه و ضدیت دولت

نیز بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی طی نامه ای در رابطه با این موضوع اعلام داشتند که چگونه است که کسانی چون جعفر عظیم زاده از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار کارگر بر سر خواست افزایش دستمزد در هر زندان است و صاحبان حقوقی ها نجومی و این دزدی های کلان چنین آزاد میگردند. آنها در نوشته خود بر خواست افزایش دستمزد به سطح سه میلیون و پانصد هزار تومان که رقم خط فقر اعلام شده دولت است و درمان رایگان و تحصیل رایگان تاکید کردند.

اجغاف دردناکی که از دولت قبل تا کنون گریبانگیر ما بوده و هست و با وجود اینکه از ما بهتران طی سالهای متمادی از لذت حقوقهای نجومی به قیمت فقر روز افزون ما برخوردار گردیده اند ولی کمترین توجهی به درخواستهای مکرر ما برای رفع تبعیض، بهبود وضع اسفناک معیشت، بیمه نا کارآمد، پرداخت مطالبات ماده ۱۲۵ و رهایی ما از دست و پا زدن زیر چرخهای سنگین خط شدید فقر نشد، لذا برای پافشاری برای رسیدن به خواسته های برحق خود در مقابل مجلس به هم می پیوندیم". قبلتر

اردوغان با نیروهای چپ و سکولار امر تازه این نیست ولی نباید اجازه داد این بار به بهانه کودتا این سیاستها توجیه و اعمال بشود. این وظیفه ای است که بویژه در برابر نیروهای چپ و کمونیست در ترکیه قرار دارد. در سطح جهانی نیز میتوان و باید سازمانهای کارگری و نیروهای چپ و سکولار را علیه توحش و دستگیریهای سرکوبگرانه دولت ترکیه بسیج کرد. شرایط بعد از کودتا اوضاع ترکیه را در مرکز توجه جهانیان قرار داده است. باید از این شرایط برای افشا و رسوا ساختن دولت اردوغان و سیاستهای ضد انسانی و سرکوبگرانه اش استفاده کرد. مبارزه علیه اسلام سیاسی چه در هیات داعشی و تروریستی و چه در ظاهر "معتدل" و "میان راه" رو، آن، مبارزه علیه مجازات اعدام، مبارزه در دفاع از آزادیهای سیاسی و مدنی و در دفاع از سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت، ابعاد و جنبه های مختلف دخالتگری نیروهای چپ و کمونیست در اوضاع جاری ترکیه است. حزب ما در مبارزه بی وقفه اش علیه جمهوری اسلامی، یک فعال پیگیر در تمامی این عرصه ها بوده است. اکنون در رابطه با شرایط ترکیه و علیه دولت اردوغان نیز فعالیت در تمامی این عرصه ها برای نیروهای کمونیست ترکیه، و چپ جهانی در مقابله با توحش و سیاستهای ضد انسانی دولت اردوغان و حمایت از مبارزات مردم ترکیه برجسته میشود و در دستور کار قرار میگیرد.

در این شرایط خواست افزایش دستمزدها و جنبش برای افزایش دستمزدها، از شرایط سیاسی اجتماعی بسیار مساعد تری نسبت به چند ماه قبل برای کسب نیرو و پیشروی برخوردار است. این جنبش وجود دارد و بیانیه مشترک عظیم زاده-عبدی با خواست افزایش دستمزدها و با اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم جامعه و پیشروی های تاکتونی آن يك نقطه قدرت بزرگ برای پیشروی این مبارزه است.

## فیش های حقوقی نجومی ...

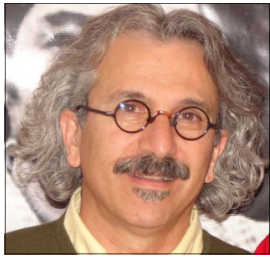
از صفحه ۸

دارد انقلاب علیه حکومت سرمایه داران دزد و رها کردن کل جامعه از این همه توحش و بربریت است.

با اعتراض و حق بجائی و قدرت بیشتری حکومت مفتخور جمهوری اسلامی را بچالش بکشند. با توجه به طرح خواست افزایش دستمزدها و حقوقها در بیانیه مشترک عظیم زاده - عبدی و همبستگی بیسابقه میان کارگران و معلمان حول این بیانیه، امروز جنبش افزایش

دستمزد از شرایط سیاسی اجتماعی بسیار مساعدتری از چند ماه قبل برای کسب نیرو و پیشروی برخوردار است.

در این میان مردم نیز حق و حقوقشان را میخواهند و این موضوع به بحث داغی در میان مردم تبدیل شده است. يك نمونه قابل توجه در این هفته فراخوان معلمان بازنشسته به تجمع برای ساعت ده صبح روز ۲۲ تیر در مقابل مجلس است. در این بیانیه چنین آمده است: "با توجه به



## "پلیس را باید خلع سلاح کرد" علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در آمریکا

علی جوادی

کشتن آلتون استرلینگ و لیلاتو کاستیل در اوائل ژوئیه در ایالات لوئیزیانا و مینوسوتا، تنها گوشه ای از کشتار و جنایت پلیس سیستماتیک در آمریکا است. بنا به آمار رسمی سالانه بطور متوسط ۱۰۰۰ نفر در خیابانهای آمریکا به قتل میرسند و اکثریت قربانیان پلیس سیاه پوستان اند. و هر بار که مساله جنایت پلیس به دادگاه و دستگاه قضایی کشیده میشود، حکم براءت حکم عمده ای است که صادر میشود. چه انتظار دیگری میشود داشت؟ در این سیستم، دستگاه سرکوب و دستگاه قضاوت و دستگاه مقننه جملگی اجزاء یک پیکر واحدند و به منافع واحدی خدمت میکنند، منافع طبقه اقلیت استثمارگر حاکم.

بطور مثال دادگاهی که پس از قتل مایکل براون در فرگوسن تشکیل شده بود، حکم داد که این جنایت پلیس اقدامی جنایی نبوده و در حوزه اختیارات پلیس قرار داشته است. اقدامی در دفاع از خود؟! اما مادر مایکل براون گفت که انتظار دیگری از این دستگاه ندارد. و دارل ویلسون "پلیسی که با شلیک شش گلوله مایکل براون را به قتل رساند" با وقاحت تمام در اولین مصاحبه خود اعلام کرد که "عذاب وجدانی ندارم" و تکرار کرد: "اگر امروز نیز آن شرایط تکرار میشد همان کار را میکردم".

اما واکنش جامعه سکوت و تسلیم نبوده است. اعتراض در اکثر شهرهای بزرگ آمریکا نمایانگر بخشی از این واکنش بود. و در هر گوشه شعار فریاد زده میشد که "بلون عدالت، صلحی در میان نخواهد بود." اعتراض علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در حال گسترش و تعمیق است.

اکنون این تقابل و اعتراض بحث نقش پلیس در جامعه و خشونت ذاتی این دستگاه قهریه و ریشه های

ذاتی نژاد پرستی نهادینه شده در آمریکا به بحث و جدلی داغ تبدیل شده است. پاسخها بی تردید متفاوت و قطعی اند. اما پاسخ ما کمیونستهای کارگری کدام است؟ نقش و جایگاه پلیس و قوای نظامی در جامعه

این خشونت وحشیانه ناشی از چیست؟ خشونتی که در خیابان میکشد، در مقابله با اعتراض به گلوله می بندد، در عین حال از حمایت قانون و دستگاه قضایی و دستگاه مقننه در جوامع کنونی برخوردار است. این خشونت از چه سیاستی نشات میگیرد؟ آیا تصادفی است؟ اتفاقی است؟ یا نهادینه و سیستم یافته است؟ در پاسخ باید از نقش و جایگاه پلیس و قوای نظامی در جامعه آغاز کرد.

بر خلاف تصور و تبلیغی که مدافعین طبقه حاکمه استثمارگر بعضا به جامعه حقنه کرده اند، پلیس دستگاهی عام المنفعه و ارگانی برای منفعت عموم در جامعه نیست. این بزرگترین دروغی است که توانسته اند به ضرب تبلیغات منکوب کننده بخشا به جامعه بقبولانند. نه بلون تردید چنین نیست. پلیس بخشی از قوای مسلح حرفه ای طبقه حاکمه در کنار ارتش و نیروی نظامی است. مهمترین حقیقت این است که این دستگاه و کل نیروهای مسلح حرفه ای چیزی جز دار و دسته های مسلح و اجیر شده و سازمان یافته و تربیت شده توسط طبقه حاکمه نیستند. نیرویی را به مجهزترین سلاحهای کشتار و سرکوب مجهز کرده اند، هر روز تعلیم میدهند که نقش معینی در جامعه ایفا کند.

این دستگاهی اجیر شده است، نیرویی سرکوبگر و وحشی است. اما اجیر شده توسط طبقه حاکمه در جامعه. مزد و هزینه اش را نیز نه طبقه حاکمه از جیب خود بلکه به هزینه توده مردم زحمتکش فراهم میکند. در آمریکا تنها حدود ۳۰٪

درآمد مالیاتی جامعه تنها صرف نگهداری و تجهیز ارتش و نیروی مسلح و پلیس میشود. اما بر خلاف تصورات شکل داده شده هدفش دفاع از منافع عموم جامعه نیست. برعکس در خدمت نیرو و طبقه ای است که هزینه موجودیتش را به خرج جامعه تامین میکند. پاسداری و نگهبانی از منافع اقتصادی و سیاسی و کلا سلطه سیاسی طبقه حاکمه نقش و رسالت اصلی این نیروی سرکوبگر است. انکار ماهیت طبقاتی و نقش سرکوبگر ارتش و پلیس و کل قوای انتظامی یک رکن تبلیغات طبقه حاکمه در قبال این نیرو است. این واقعیت چه در جوامع استبدادی که ارتش مستقیما و بدون پرده پوشی ابزار دست نیرو و طبقه حاکمه است و چه در جوامعی که اسطوره "ارتش غیر سیاسی" در آن رواج بیشتری دارد، غیر قابل انکار است.

اما چرا خشونت یک خصیصه ذاتی این نیروها و ارگان است. چرا تصادفی و یا ناشی از خصوصیات فردی افراد متشکل در این نیروها نیست؟ واقعیت این است که این ارگان در کنار سایر اندام و جوارح طبقه حاکمه یعنی دولت حاکمه ابزاری برای تحت انقیاد و کنترل نگاهداشتن توده های جامعه است. دستگاهی برای اعمال زور علیه تلاش جامعه برای دستیابی به آزادی و برابری و رفاه و حفظ قدرت طبقه حاکمه است. علیرغم تمام تبلیغات هیات حاکمه این ارگان در کنار سایر قوا از جمله قوه قضاییه و مجریه، دادگاهها و زندانها مهمترین شالوده های طبقه حاکمه را تشکیل میدهد. خصلت این نیرو را خصوصیات فردی افراد متشکل و اجیر شده در این ارگان تشکیل نمیدهد. این خصوصیات تنها متمم و ضمیمه ناچیزی در قبال نقش سرکوبگری است که این نیرو بر مبنای آن سازمان داده شده است. اما قضیه فراتر از این است، واقعیت

این است که این نظام از بنیاد بر خشونت و سرکوب و ارعاب سازمان یافته است. خشونتی نهادینه شده علیه جسم و جان و آرزوهای انسانها. سر منشاء خشونت در این جامعه در این است اکثریت افراد آن برای تامین معاش خود ناچارند نیروی کار و توان جسمی خود را به سرمایه بفروشند. و هر زمان که کارگر و زنان و مردم محروم و ستمدیده علیه این تبعیض و نابرابری قد علم کنند، قربانی مستقیم و سرکوب و خشونت وحشیانه خواهند شد. و این خشونت یک امر عادی و هر روزه در زندگی عموم جامعه است، همیشگی است. و در کنار این خشونت ذاتی دستگاه سرکوب، ما شاهد یک سرکوبگری سیستماتیک علیه سیاهپوستان در جامعه هستیم بطوریکه از قرار سیاه بودن جرم است. تردد سیاه پوستان در مناطق مرفه، جرم است. بیش از یک سوم مردان سیاه طعم تلخ زندان را چشیده اند و دارای پرونده جنایی هستند. در پاسخ به این سرکوبگری نژاد پرستانه در آمریکا ما شاهد شکل گیری جنبشی هستیم که از نفس حق حیات این بخش از جامعه دفاع میکنند. جنبش "زندگی سیاهان هم مطرح است"، جنبشی است برای مقابله با این وضعیت کریه و ناهنجار در جامعه آمریکا. این جنبش در حال گسترش است. خواهان پایان دادن به سرکوبگری دستگاه پلیس و دستگاه قضایی آمریکا است. تا هم اکنون تاثیرات قابل ملاحظه ای بر فضای سیاسی آمریکا از خود بجای گذاشته است. مساله حیاتی این است که این جنبش چگونه میتواند به اهداف خود دست یابد؟ کدام تغییرات سیاسی و مدنی و اجتماعی باید تحقق یابد؟ آیا سیستم حاضر قادر به هضم چنین تغییراتی است؟ ناروشنی ها در مقابل این جنبش بسیارند. راه آینده چندان روش و هموار نیست.

راه حل ما

ما برای جامعه ای بدون استثمار و بدون ستم و تبعیض مبارزه میکنیم. ما برای جامعه آزاد و برابر و انسانی مبارزه میکنیم. جامعه ای که سعادت و تعالی و خوشبختی انسانها يك شاخص برجسته آن است. در محور تلاش ما برای تحقق این اهداف پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه داری حاکم قرار دارد. ما برای استقرار جامعه ای تلاش میکنیم که هر کس به اعتبار انسان بودن به یکسان از کلیه مواهب زندگی ای که حاصل تلاش و تعاون همگان است به اندازه نیازش برخوردار شود و به میزان توان و قابلیتش که خود تشخیص میدهد برای رفع نیازهای جامعه تلاش کند.

یک محور اساسی در تحقق چنین جامعه ای پایان دادن و انحلال دستگاه سرکوبی است که طبقه حاکمه برای حفظ قدرت خود اجیر کرده و به استخادم در آورده است. واقعیت این است که بدون انحلال و پایان دادن به این قوای سرکوبگر نمیتوان بر سلطه و حاکمیت طبقه استثمارگر در جامعه خاتمه داد. چرا که هر تلاش توده مردم، هر خیزش وسیع توده های مردم در هر گوشه ای با نیروی قهریه و سرکوب این طبقه مواجه میشود. جامعه و انقلاب کارگری باید مقاومت قهرآمیز طبقه حاکمه را در مقابل تلاش جامعه برای آزادی و خلاصی را در هم بشکند و بر آن فائق آید. از این رو ما قاطعانه خواهان برچین ارتش و پلیس حرفه ای و کل نیروهای مسلح هستیم. ما خواهان برچیده شدن سپاه پاسداران و کلیه سازمانهای مسلح نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی هستیم.

در جامعه آزاد کمیونستی، وظایف انتظامی و دفاعی و ... توسط میلیس شوراهای مردم و نه توسط نیرویی حرفه ای بلکه توسط نیرویی

# برای مبارزه با تروریسم اسلامی سر مار را باید نشانه گرفت

## بهروز مهرآبادی



اسلامی نه تنها بعنوان آغازگر دوران نوین تروریسم اسلامی بلکه بعنوان یک پای اصلی عملیات تروریستی باید مورد حمله گسترده قرار گیرد. این رژیم جنایتکار و غارتگر و قوانین ضد بشری آن را باید بیش از پیش در افکار عمومی جهان افشا کرد و خواستار حمایت بیشتر جهانیان از مبارزات مردم ایران علیه جانان حاکم شد. در کنار جمهوری اسلامی باید سایر حکومت های اسلامی را مورد حمله قرار داد و کثافتکاری هایشان را برملا کرد. باید در مقابل هر گونه امتیاز دادن و مصالحه دولتهای غربی با حکومتها و قوانین اسلامی ایستاد و آنرا افشا کرد. در کشورهای اروپایی باید خواستار قطع بودجه مراکز مذهبی، تعطیلی مدارس مذهبی، برچیده شدن کامل قوانین شریعه، ختنه و حجاب کودکان، کوتاه کردن دست جریانات اسلامی از زندگی مردم و تقویت سکولاریسم یا ... شد. جنبش اسلامی و نیروهای آن را باید در جامعه ایزوله و منزوی کرد. مبارزه با مذهب و ویژه اسلام و خرافات و جهلیات آنرا باید گسترش داد.

در قدرت گرفتن جنبش اسلامی سیاستهای دولتها و اقلیت حاکم بر کشورهای غربی نقش زیادی داشته است. نه تنها باید مبارزه با جنبش اسلامی را با قدرت بیشتری ادامه داد، بلکه باید در مقابل سیاست دولتهای غربی نیز ایستاد، آنها را برای پایان دادن به سیاست مصالحه و مماشات با جنبش اسلامی تحت فشار قرار داد. امر مبارزه با جنبش اسلامی را کمونیستها، مردم آزادخواه و سکولار و همه کسانی می توانند پیش ببرند که کمترین منافعی در باقی ماندن این جنایتکاران ندارند.

هدف تروریست های اسلامی قرار گرفتند. ظرفیت توحش و غارتگری جنبش اسلامی زمینه مناسبی برای جذب بسیاری از مجانین و بزهکاران به این جنبش شد. در میان نسلی که در اروپا با صدای قرآن و اذان پرورش یافته اند، کم نیستند کسانی که اختلال مشاعرشان در حلی است که میپذیرند که بیکاری و شکاف طبقاتی و راسیسم و تبعیض نتیجه جنگ کفار با مسلمین و اسلام است، که کافر را باید کشت، که به کیزی گرفتن و تجاوز به زن کافر مجاز است، و وارد کردن هر صدمه ای به مشرکین اجر اخروی دارد و در صورت "شهادت" گله ای از حوریان و غلمان زیر در کنار جوی های شیر و عسل در انتظار آنها است.

وقایع اخیر نشان داد که دوربین های فیلمبرداری در خیابانها و میداین شهرها، تفتیش های بدنی و پست های بازرسی و پلیسی کردن فضای جامعه نمی تواند مانع انجام عملیات تروریستی شود. هر مجنونی می تواند از هر وسیله ای برای کشتن و صدمه زدن به افراد عادی استفاده کند. برای ترور کارکنان چارلی ابدو و در شهر اورلانو در آمریکا از اسلحه گرم استفاده کردند، در نیس کامیون را به میان مردم راندند و در قطاری در آلمان چاقو و تبر بکار گرفتند. برای جنبشی که برای رضای الله کمترین ارزشی برای زندگی و جان انسانها قائل نیست، به راحتی انسانها را سر میبرد، میسوزاند و از بلندی پرت میکند، برای جنبشی که به کودکان نحوه کشتن انسانها را می آموزد، پیدا کردن راهی برای کشتن انسانها کار دشواری نیست.

باید این با پدیده مقابله کرد. خطر جنایتکاران اسلامی نه تنها متوجه مردم ایران، عراق، افغانستان، سوریه، ترکیه و ... است بلکه همه مردم جهان را مورد تهدید قرار داده است و مبارزه با جنبش کثیف اسلامی باید در سطح جهانی انجام شود. قبل از هر چیز باید سر این مار را نشانه گرفت. جمهوری

جهان شد بلکه بصورت الگویی برای گروههای اسلامی نظیر القاعده و داعش درآمد که غالباً توسط کشورهای غربی و متحدان منطقه ای آنها برای پیشبرد سیاست های آنها، بوجود آمدند.

دولتهای غربی در حالی که در کشورهای نظیر عراق، سوریه، افغانستان، لیبی و ... دست به ایجاد و سازماندهی نیروهای اسلامی زدند، سیاست کرنش و چاپلوسی در مقابل جنبش اسلامی را در پیش گرفتند. بجز بسط و گسترش روابط صمیمانه با دولتهای اسلامی با مسجد سازی از محل بودجه های عمومی کشور، ایجاد مدارس مذهبی، تلاش برای برقراری قوانین شریعه، گتو سازی و جدا سازی مردم بویژه کودکان بر مبنای مذهبی که به آن منتسب شده اند، یک پدیده عمومی در بسیاری از کشورهای اروپایی بویژه در دو دهه اخیر بود. اکثریت بزرگی از دولتها و احزاب اروپایی از راست و سوسیال دمکرات گرفته تا گروههای چپ به اصطلاح ضد امپریالیستی و در مقابل جنایات حکومت های اسلامی و قوانین ضد انسانی آنها خفقان گرفتند، به مناسبت های مختلف در رادیو و تلویزیون و رسانه هایشان در مورد محاسن اسلام داد سخن دادند، تلاش کردند احکام شریعه را بر مردمی که نسبشان به ممالک اسلامزده میرسد، حاکم کنند. سیاستمدارانشان به مسجد رفتند و از پای منبر ملاها نشستند، از کشورهای اسلامزده نظیر ایران و عربستان آخوند وارد کردند و مدارس تولید امام براه انداختند، مادینه هایشان نه تنها در مقابل قوانین ضد زن سکوت کردند بلکه در مرادواتشان با حکومت های اسلامی حجاب بر سر گذاشتند و بودند سیاستمداران ابلهی که حتی در صفوف نماز جماعت دولا و راست شدند.

با بروز اختلافات بین نیروهای اسلامی و دولتهای غربی، این مردم عادی و یا سکولار در اروپا بودند که

امنیتی مطرح گردید. شخصیت و رفتارهای قاتلین مورد بحث قرار گرفت. زندگی خصوصی آنها از دوران کودکی و رفتارهای شخصی آنها زیر ذره بین قرار گرفت. دلایلی نظیر خود شیفتگی، افسردگی، اعتیاد و سایر ناراحتی های روانی مطرح شد. هر چند بنوبه خود بررسی و مطالعه این عوامل لازم است، اما ناراحتی های روانی پدیده هایی نیستند که اخیراً بوجود آمده باشند و یا اینکه عوارض خود را عمدتاً با کشتار سایر انسانها نشان دهند. عواملی نظیر بیکاری، فقر، تبعیض، راسیسم، نژاد پرستی، فاصله طبقاتی و فروش اسلحه و کشورگشایی حکومت های غربی و منطقه ای هم بعنوان عوامل اصلی عملیات تروریستی مطرح میشود. این عوامل بجای خود اگر چه زمینه ساز عملیات تروریستی است ولی در این بحث ها عامدانه یا از روی سهو به عامل اصلی اشاره ای نمیشود.

آنچه در این میان ندیده گرفته میشود وجود یک نیروی افسار گسیخته بنام جنبش اسلامی است، توحشی که از دهلیزهای تاریک ترین و مخوف ترین ادوار تاریخ بشر سر بیرون آورده و از جهان ملرن سهم خواهی می کند و رو در روی تمدن و بشریت معاصر ایستاده است. ریشه ترورهای اخیر را باید قبل از هر چیز در این جنبش جستجو کرد. بلون شک عوامل اجتماعی نظیر شکاف طبقاتی و راسیسم زمینه و بهانه مناسبی برای رشد و ابراز وجود تروریسم اسلامی بوجود آورده است، اما ریشه این جنبش کثیف را باید در جای دیگری جستجو کرد. جنبشی که در قرون گذشته در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی فقط زیر سایه حکومتهای مقتدر ارتزاق میکرد و با ظهور دولتهای بورژوازی به پستو ها رانده شده بود، همراه با انقلاب ۵۷ در ایران بیرون آمد. جمهوری اسلامی ایران نه تنها بنیانگذار و حامی بسیاری از نیروهای تروریستی در منطقه و در کشورهای مختلف

تروریسم اسلامی اینبار شهر نیس فرانسه را بخون کشید. روز ۱۴ ژوئیه مردمی که به تماشای مراسم آتش بازی و شرکت در جشن سقوط باستیل به خیابانها رفته بودند، مورد تهاجم قرار گرفتند. اسلحه سرباز اسلام محمد الحویج بوهل اینبار یک کامیون بود که با سرعت زیاد به جمعیتی که به قصد لذت بردن از یک روز آفتابی و مراسم جشن به مرکز شهر آمده بودند، حمله برد. تعداد کشته شدگان این جنایت فجیع ۸۴ نفر اعلام شده و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شده اند که حال بعضی از آنها وخیم است. تعداد زیادی از کشته شدگان و مجروحین کودکانی هستند که به شوق تماشای آتش بازی به خیابان رفته بودند.

پس از جنایت شهر نیس خبر حمله یک جوان ۱۷ ساله به مسافران یک قطار در آلمان منتشر شد که با فریاد الله اکبر چند نفر را مجروح کرد. قبل از آن هم حمله یک جوان ۲۹ ساله بنام عمر متین به یک کلوب همجنسگرایان در سر تینتر رسانه ها بود که در شهر اورلانو در آمریکا بیش از ۵۰ نفر را کشت. در طول یکی دو سال گذشته هم شاهد جنایاتی از این قبیل از جمله کشتار کارکنان چارلی ابدو، حملات تروریستی در پاریس، حمله به فرودگاه بروکسل بوده ایم.

پس از این وقایع دهشتناک بیشتر بحث ها، اظهار نظرها و تفاسیر مقامات دولتی، کارشناسان و رسانه ها بر سر این بود که چگونه می توان چفت و بست های امنیتی را محکمتر و آزادی های اجتماعی را محدودتر کرد. افزایش دوربین های مدار بسته در خیابانها و مراکز پر تردد، تشدید انجام تفتیش بدنی در فرودگاهها و در مداخل ورودی استادیوم ها و سالن های اجتماع، بیشتر کردن پست های بازرسی در شهرها، برقراری وضعیت فوق العاده و اضافه کردن اختیارات به پلیس و نیروهای امنیتی و سایر اقدامات

## دستگاه جنایت داعش در ایران در یک هفته، جان ۲۱ نفر را گرفت ۱۹ نفر به اتهام مواد مخدری و ۲ نفر به اتهام تجاوز، به قتل رسیدند!

آویخته شدند.  
"مسعود تقی پور"، "حسن فرج پور"، "مهدی باقری"، "باقر جلیلی" و "حمید حقون" در زندان اراک اعدام شدند.  
ماشین جنایتشان به راه افتاده و در یک هفته حداقل ۲۱ نفر را اعدام کردند، قصد دارند بیشتر از اینها اعدام کنند. برای مقابله با این دستگاه جنایت باید همه اعتراض کنند. مقابله با اعدام وظیفه همه ما است، کارگران، معلمین، دانشجویان و زنان، همه باید به این جنایات وحشیانه اعتراض کنند. هیچکس نباید فکر کند این موضوع ربطی به ما ندارد، اعدام برای مقابله با همه ما است و پاسخ قطعی همه را می طلبد. کمیته بین المللی علیه اعدام خواهان دامن زدن به یک موج گسترده علیه اعدامها فزاینده در ایران است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۷ تیر ماه ۱۳۹۵ برابر با ۱۷ جولای ۲۰۱۶

براهویی از بند ۱۰۵ و قاسم دلشاد از بند ۱۰۲ که از بابت اتهامات مربوط به مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند به دار آویخته شدند  
دو نفر در ملاعام به اتهام تجاوز به یک دختر دانشجوی اعدام شدند.

حکومت برای عادی کردن اعدام در ملاعام این بار دو جوان را با اتهام تجاوز به مرکز شهر آورد و اعدام کرد تا در مقابل اعتراضات داخلی و بین المللی به اعدام سبعمانه در ملاعام نیز پاسخ داده و به آن مشروعیت دهد.

سرهنگ سیدحسین حقیقی فرمانده انتظامی شهرستان کرج گفت: "تج و مَر دو فردی بودند که در قالب راننده اقدام به مسافرتی کرده و براین اساس اقدام به ربودن دختر دانشجوی جوانی که به آنها پناه آورده بود هستند".

اعدام پنج متهم جرائم مواد مخدر در زندان اراک

سحرگاه روز دوشنبه بیست و یکم تیرماه، تعداد پنج زندانی از محکومان "جرائم مواد مخدر"، در زندان مرکزی اراک به دار

دو تازه قتل و اعدام در ایران، برای ساکت کردن نخواستگاری اعتراض به حقوق های نجومی سردمداران حکومت، برای ساکت کردن صدای کارگران و معلمین و برای پس راندن مردم خشمگین آغاز شده است. ۱۹ جوان به اتهام مواد مخدری، در زندانهای قزل حصار و بیرجند اراک اعدام شدند. دو نفر در مهرشهر کرج در ملاعام اعدام شدند.

حکومت اسلامی با این جنایات نفس میکشد. هرگاه احتمال اعتراض اجتماعی بیشتر شود و هرگاه خشم و نفرت از گوشه و زوایای جامعه بالا بزند، چند نفر را با سببیت میکشند.

در قتل حصار امروز یکشنبه ۱۷ جولای ۲۰۱۶ برابر با ۲۷ تیر ماه ۱۳۹۵، ۱۱ نفر اعدام شدند، همه متهمین مواد مخدری بودند. ۴ زندانی از زندان ندامتگاه، ۴ زندانی از زندان تهران بزرگ، ۱ زندانی از زندان قزلحصار، ۱ زندانی از زندان رجایی شهر کرج و ۱ زن از محلی نامشخص به افرادی های زندان قزلحصار کرج، منتقل شده بودند.

سه زندانی در بیرجند منصور زعفرانی از بند ۱۰۷، یوسف

### سامان نسیم زندانی سیاسی از زندان:

## در این پنج سال آنچه را دیدم مرگ بوده و اعدام و سایه مرگ و تهدید به آن

ضمن مخالفت با اعدام بطور کلی از وی خواست که از اعدام سامان که در زمان دستگیری کودک بوده است، جلوگیری کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام همواره برای نجات جان سامان نسیم چه از طریق برگزاری اعتراضات خیابانی و چه از طریق مراجع به نهادهای بین المللی برای فشار گذاشتن بر روی جمهوری اسلامی تلاش کرده است. در کنگره جهانی علیه اعدام که اخیرا در اسلو برگزار شد ما پرونده سامان را بعنوان یکی از نمونه های رفتار غیر انسانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار دادیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام خواهان لغو فوری حکم اعدام سامان نسیم و آزادی وی پس از پنج سال تحمل زندان است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۷ تیر ماه ۱۳۹۵

نسیم زمانی که دستگیر شد فقط ۱۷ سال سن داشت. او به اتهام عضویت در گروه پژاک و فعالیت مسلحانه علیه سپاه پاسداران، "محارب" شناخته شد و به اعدام محکوم گردید.

خودش در این مورد می گوید:

"من هم مثل اکثر کودکان سرزمینم به دلیل فقر و نبود امکانات از جمله جاده خاکی و دوری مدرسه از روستایمان و وضعیت معیشتی خانواده ام اجازه نداد بیش از پنج کلاس ابتدایی درس بخوانم و قامت کودکی ام برای کارهای سخت بزرگترها همراهی ام نکرد. ظلم و عقب ماندگی و تبعیض زادگاهم را دیدم و برای مبارزه با تمامی این ناملاایمات و به شوق کودکی و جوانی برای زندگی آزاد، خانه و خانواده، شهرو روستایم را ترک کردم."

همزمان با بالاگرفتن خطر اعدام سامان در اواخر سال ۹۳ موجی از اعتراضات جهانی برای نجات جان وی برپا شد. دبیر کل عفو بین الملل، در یک پیام ویدئویی خطاب به خامنه ای

اینکه من مثلا عضوی از آنها کشته ام علیه من شکایت کردند. در حالی که هیچ اطلاعی از قتل و شناختی از این خانواده و مقتول ندارم. بر اساس این شکایت و پرونده سازی قرار است روز ۲۲ تیرماه دوباره محاکمه شوم. هر چند با شناختی که از وضعیت دادگاههای ایران دارم از هم اکنون حکم قاضی معلوم است، هر چند هر چه باشد بیش از این پنج سال زجر و شکنجه نیست. در این پنج سال آنچه را دیدم مرگ بوده و اعدام و سایه مرگ و تهدید به آن."

در پایان این نامه سامان نسیم ضمن تشکر از همه کسانی که جلوی اعدام وی را گرفته اند می گوید:

"جدا از رفقا و همبندیهای زندان، وجدانهای بیدار جهانی نیز با من هستند و همین به من روحیه میدهد که باید زندگی بکنم و در هر شرایطی برای زندگی کردن باید مبارزه کرد و مهم نیست در کجا باشم و شما در کجا، مهم با هم بودن و عدم حس تنهایی است."

خاطر نشان کنیم که سامان

اجرای حکم به خارج از زندان منتقل شدیم. سه نفر از آنها را اعدام کردند و دیگر هرگز آنها را ندیدم. من هم به همراه یکی از آن ۵ نفر به مدت چهار ماه در سلول های انفرادی زندان و بازداشتگاه اطلاعات زنجان محبوس شدم. چهار ماه بدون تلفن و ملاقات و بدون خبر از خارج از سلولهایمان. در مدت چهار ماه در سلولها مدام سایه مرگ همیشه بالای سرمان بود و هر لحظه احتمال اجرای حکمان را می دادیم. تنها هم صحبتی من در این چهار ماه آن دوستم بود که در سلول انفرادی بغل دستی من بود و صدای هم را به سختی می شنیدیم. خانواده من که مرگ و اعدام را باور کرده بودند حتی برایم مجلس ختم گرفته بودند و برای همین لحظه ای که بعد از چهار ماه از بند عمومی زندان زنجان با آنها تلفنی صحبت کردم برای هیچ کدام از ما قابل باور نبود."

او در ادامه می نویسد:  
"بعد از مدتی به زندان ارومیه منتقل شدم و گویی یک بار اعدام برایم کافی نبود، افرادی وابسته به سپاه پاسداران به اتهام

"در ۲۵ تیرماه سال ۱۳۹۰ در نقطه ای از کوهستان قندیل تحت محاصره هزاران نفر از نیروهای سپاه و زیر باران گلوله های توپ و خمپاره در میان هفت جنازه از دوستانم اسیر شدم. در بازداشتگاه های سپاه سردشت، ارومیه با جویی و مورد شکنجه قرار گرفتم و سپس به زندانهای سردشت و مهاباد و نهایتا به زندان ارومیه منتقل شدم. بعدا در دادگاه به اعدام محکوم شدم هر لحظه از این سالها و رویدادهای آن خود داستانی مفصلی است که در این نامه حتی قابل فهرست کردن هم نیستند."

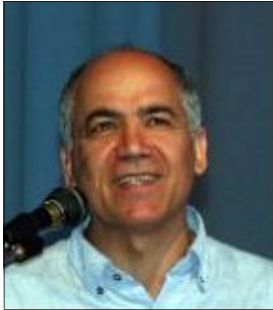
در آخرین ماههای سال ۹۳ اعلام شد که سامان اعدام شده است اما او پس از پنج ماه بی خبری، با خانواده اش تماس گرفت و گفت که حکم اعدامش فعلا نقض شده و در زندان زنجان است. او خود در این مورد در دردا نامه اش می نویسد:

"در روز ۲۹ بهمن ماه سال ۹۳ به همراه ۵ نفر از همبندیهایم که همگی به اعدام محکوم شده بودند به طرز وحشتناکی جهت

# از ما میپرسند؟

**حقوق فرد در برنامه حزب کمونیست کارگری جایگاه زیادی دارد. آیا واقعا این مساله اینقدر مهم است یا برای خنثی کردن تبلیغات ضد شوروی سابق است که در آن حقوق فرد جایگاهی نداشت؟**

**اصغر کریمی پاسخ میدهد:**



آزاد، رسانه های غربی و کل بورژوازی دنیا بیحقوقی مردم در این نظام را به پای کمونیسم نوشتند و مشمئزکننده ترین تبلیغات را علیه کمونیسم و هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی براه انداختند تا سدی در برابر کل مردم جهان ایجاد کنند و بشریت را در مبارزه برای احقاق حقوق خود در غرب و در سراسر جهان عقب برانند و بدرجه زیادی هم موفق شدند. جهان امروز با همه کثافتاتی که در غرب و شرق، در خاورمیانه و آفریقا و آمریکای جنوبی، در چین و روسیه و غیره حاکم است مهر این موفقیت ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی را با خود دارد. روشن است که در چنین شرایطی یک کمونیستی که تمایز عمیق خود را با روسیه سابق و چین و سایر کمونیسم های کاذب نشان ندهد شانس برای توده ای شدن ندارد. اما حتی اگر شوروی سابق و چین و غیره ای در کار نبود باز هم به همین اندازه برنامه ما باید روی حقوق و آزادی های فردی تاکید میکرد. همانطور که گفتم این جزء جدایی ناپذیر کمونیسم ما و یک جامعه سوسیالیستی است. بعلاوه حقوق و آزادیهای برنامه ما یک پلاتفرم مبارزاتی مهم علیه جمهوری اسلامی نیز هست.

روى همگان باز میشود و شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه تبدیل میشود. اما فرد بدون آزادی و حقوق فردی و شکوفایی نمیشود. آزادی فردی و مدنی واقعی نیز تنها در يك جامعه آزاد میتواند متحقق شود. جامعه ای که در آن اثری از انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها نیست و مبشر گسترده ترین آزادی ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

برنامه يك دنیای بهتر سند برتری چشمگیر جنبش کمونیسم کارگری بر سایر جنبش های مدعی آزادی است. نه تنها بدلیل نشان دادن راه غلبه بر استثمار و نابرابری که اساس همه مصائب و محرومیت های مردم است، بلکه همچنین بدلیل بیشترین آزادی فردی که در بخش های مختلف برنامه بسیار منسجم و بدقت مطرح شده است. بند بند برنامه يك دنیای بهتر، فردا برای تحقق يك جامعه انسانی ضروری است و امروز يك پلاتفرم مبارزاتی برای مردمی است که میخواهند از شر سرمایه داری و حکومت اسلامی آن و محرومیت های بی شمار آن رها شوند.

اما اجازه بدهید به شوروی سابق و بیحقوقی مردم در آن سیستم هم اشاره کوتاهی بکنم. در شوروی سابق سوسیالیسم حاکم نبود، يك سرمایه داری دولتی حاکم بود و رومانی سیاسی آن نیز مبتنی بر يك نظام طبقاتی بود. نه جامعه آزاد بود نه فرد حقوقی داشت تنها اسم سوسیالیسم و کمونیسم بود که این نظام با خود يدک میکشید. با فروپاشی این نظام و شکست آن در مقابل سرمایه داری نوع بازار

هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم کشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این يك اصل اساسی جامعه کمونیستی است (به نقل از يك دنیای بهتر). «بشر و نه فقط طبقه اقلیت حاکم، صاحب واقعی جامعه میشود، با از میان رفتن استثمار و بیحقوقی و محرومیت اکثریت جامعه، انگیزه تعاون و همکاری میان مردم و انگیزه تلاش برای ساختن يك جامعه انسانی به معنی واقعی کلمه ایجاد میشود، نیروی عظیمی که در نظام طبقاتی زنجیر شده است برای ساختن جامعه ای آزاد و انسانی بکار می افتد و این مهمترین سرمایه جامعه سوسیالیستی است. در چنین جامعه ای سرمایه و سرمایه دار، مدیران و از ما بهتران حکومت نمیکند و اکثریت جامعه در بیسوادی و بی حرمتی و فقر و بیکاری و بیحقوقی دست و پا نمیزند. این نیروی عظیم به کار می افتد و خلاقیت های عظیمی به ظهور میرساند. اما لازمه این وجود بیشترین حقوق و آزادی فردی برای همه مردم است. نمیتوان جامعه ای را در خرافه رها کرد، آزادی بیان را محدود کرد، نامسئی، اقتصادی یا سیاسی، را بر سر مردم حاکم کرد و انتظار شکوفایی جامعه را داشت. بدون وجود شهروندان آزاد، امیدوار، خوشحال و خوشبخت، بدون داشتن بیشترین حقوق و آزادی فردی که انگیزه های مثبت و خلاقیت ها گل کند، سوسیالیسمی نخواهیم داشت. تنها در يك جامعه سوسیالیستی است که نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میرود، کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر

اعظم بشر در بیرون کشورهای غربی از نود درصد همین امکانات موجود در جوامع غربی هم بی بهره است. بیحقوقی فرد بخش مکمل بیحقوقی اکثریت مردم در کلیه نظام های طبقاتی و در حال حاضر بطور مشخص سرمایه داری است.

حقوق و آزادی فردی برای ما مهم است چون بدون آن جامعه ای انسانی نخواهیم داشت. نمیتوان بشر را از حقوق فردی محروم کرد و رفاه و خوشبختی را تامین کرد. همینطور که نمیتوان مثلا نظامی بدون استثمار و مرفه و آزاد داشت بدون اینکه شهروندان آن کشور از حقوق فردی برخوردار باشند. آزادی فرد و آزادی کل جامعه يك پدیده واحد است. آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد.

در جامعه سوسیالیستی که دخالت روزمره توده های مردم در مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از طریق نظام شورایی اعمال میشود، کلیه مردم، نه فقط مقامات و «نخبگان»، باید به تمام معنی آزاد باشند تا بتوانند خلاقیت های خود را برای پیشروی سریع و همه جانبه جامعه عملی کنند. اگر در جامعه سرمایه داری راه رشد و شکوفایی برای اقلیتی محدود فراهم است و نیروی عظیم مردم به بند کشیده میشود، در جامعه سوسیالیستی برعکس زنجیرها باز میشود و بشر به معنی واقعی کلمه آزاد میشود. «کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد.

حقوق فرد در برنامه حزب جایگاه زیادی دارد چون بخشی از هویت ما است. جنبه تبلیغاتی ندارد و بخاطر نشان دادن تفاوت های ما با نظام سرمایه داری دولتی حاکم بر شوروی سابق نیست. کمونیسم ما و نظامی که برای آن مبارزه میکنیم هیچ وجه مشترکی با نظام شوروی سابق، که در آن نه استثمار و افتاده بود نه فرد حقوقی داشت، ندارد. اما در سرمایه داری نوع غربی هم که نوع بهتری از جامعه سرمایه داری در مقایسه با سایر نقاط جهان است، علیرغم اینکه به یمن مبارزات طبقه کارگر و احزاب و جنبش های سوسیالیستی و حق طلبانه به درجاتی رفاه و آزادی های فردی وجود دارد، بشر مطلقا آزاد نیست. نه از نظر اقتصادی نه سیاسی آزاد نیست، از بخش اعظم حقوق خود محروم است. فرد اینقدر حق دارد که هر چهارسال پنج سال یکبار يك رای بدهد ولی در هزاران تصمیمی که دولت ها در مورد مهمترین وجوه زندگی او، سهم او از امکانات جامعه، ساعت کار و سن بازنشستگی، بهداشت و درمان، محتوای دروس مدارس و دانشگاهها، دیپلماسی و جنگ و اشغال يك کشور دیگر و همه مصائبی که به بار میآورد، دایر کردن تاسیسات اتمی و غیره و غیره میگیرند مطلقا نقشی ندارد. نه شغل و درآمد و معاش تضمین شده ای دارد و نه مسکن تضمین شده ای، نه عملا امکان استفاده از کلیه امکانات درمانی و یا آموزشی دارد و نه آزادی و امکان کنترل و حسابرسی تاثیرات فعالیت های دولت و بنگاه های مختلف بر محیط زیست و تضمین يك محیط زیست سالم. بیحقوقی فرد لازمه استثمار اکثریت مردم توسط اقلیت حاکم است. تازه بخش

[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

[www.anternasional.com](http://www.anternasional.com)

**سایت حزب:**

**سایت روزنه:**

**سایت کانال جدید:**

**نشریه انترناسیونال:**

## نه به قانونی کردن اعدام در ترکیه

این تشبثات برای کشتار مخالفین و براه انداختن رسمی قتل عمد دولتی در زندانهای ترکیه باید با صدای بلند اعتراض کند. کمیته بین المللی علیه اعدام به رجز خوانی اردوغان و فراخوان او برای رسمیت دادن به اعدام در ترکیه به شدت معترض است و از همگان دعوت میکند علیه قانونی کردن اعدام در این کشور اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۷ ژوئیه

کودتای اصلی در ترکیه آغاز میشود. رجب طیب اردوغان که کودتای ۴۵ دقیقه ای در ترکیه را نعمت الهی خواند، اکنون میخواهد اعدام در این کشور را قانونی کرده و به قتل در زندانها دست بزند. هواداران جناب اردوغان در خیابانها به سر بریدن و پرتاب کردن سربازان طرفدار کودتا از بلندی دست زده و قتل در خیابانها را شروع کرده اند. جناب مرکل که از دولت قانونی در ترکیه حرف میزند و اردوغان را منتخب مردم می نامد، در مقابل

## باید دست به ریشه برد!

برای حفظ حاکمیت مفتخوران هرجا و هرچقدر که لازم ببینند و بتوانند مردم را سرکوب و نابود میکنند. تا زمانی که ما مردم راست و شفاف همین حقیقت ساده را نبینیم و برای مقابله با آن تلاش نکنیم از بردگی مزدی خلاص نخواهیم شد. سوسیالیسم یعنی پایان دادن به بردگی مزدی و بازگرداندن اختیار و منزلت به همه انسانها

زنده باد جامعه انسانی!

جدال و فشار اعتراضاتشان به دست آورده اند. نه آنطور که پادوهای سرمایه داران میگویند از سر تمدن و لطف دولتها. آنجا هم دزدی و شکاف طبقاتی کم نیست.

حکومت اسلامی ایران نیز فقط اسلامی نیست حکومت مفتخورترین و حریص ترین سرمایه داران است. حکومت پهلوی هم فقط حکومت دریاری ها نبود حکومت سرمایه داران مفتخور بود. همه این حکومت ها میزدند و میچاپند و

### کاظم نیکخواه

افشای حقوقهای نجومی مدیران حکومتی، دارد به همگان عامل اصلی فقر و نداری و محرومیت از تحصیل کودکان و تن فروشی و کلیه فروشی و نبودن نان بر سفره ها و مرگ از بیماریهای ساده را نشان میدهد. اینها که حقوقهای نجومی شان رو شده مدیران رده سوم حکومت هستند. بالایی ها ثروتها و حقوقها و در آمدهایشان برای مردم عادی قابل تصور و قابل شمارش نیست. چیاولگری حاکمین اسلامی امروز بر همه کس مثل روز عیان است.

اما تا کی میخواهیم دزدیها را ببینیم اما از ریشه دزدیها غافل بمانیم؟ تا کی میخواهیم اجازه دهیم چشممان را بر سیستمی که دزدی جزئی جدایی ناپذیر از آنست ببندند؟ برای خلاصی از بردگی اول باید بردگی را برسمیت شناخت.

این سیستم سرمایه داری یعنی بردگی مزدی است که یک اقلیت مفتخور بی خاصیت را در ثروت غرق میکند و تولیدکنندگان مستقیم ثروتها یعنی کارگران را در حسرت و محرومیت و بی اختیاری نگه میدارد. این برده داری صلرن است که در همه دنیا حاکم است. در آن جوامعی هم که مردم از درجه ای تامينات و امکاناتی محلود برخوردارند آنها را با ضرب مبارزه و

### پلیس را باید خلع سلاح کرد

از صفحه ۱۰

مینیاپلیس شعاری برجسته بود. "سلاحه را باید از دست پلیس گرفت"، "پلیس را باید خلع سلاح کرد". این شعار به قلب این مساله اشاره میکند، اگر نیرویی که بمنظور سرکوب سازمان داده شده است، سلاحه از دستش گرفته شود، مصنوعیت بالایی برای مردم ایجاد خواهد شد. اگر نیرویی که در پس مواجهه ای بدون مکث دست به سلاحه میبرد، خلع سلاح شود، ابعاد این جنایت و سرکوبگری به میزان زیادی تقلیل خواهد یافت.

چند کلمه پایانی مبارزه ای که سوتش در فرگوسن علیه خشونت پلیس و نژادپرستی زده شده است، تا همینجا توانسته است چهره کریه نژاد پرستی و خشونت پلیسی را افشاء و در ابعاد وسیعی برای بخش وسیعی از جامعه بر ملا کند. این مبارزه راه درازی برای نابودی نژاد پرستی و خشونت پلیسی در پیش دارد، اما آغاز شده است.

داوطلب اجرا میشود. نیرویی که تحت کنترل و نظارت شوراها مردم سازمان داده شده است. حرفه ای نیست، داوطلبانه است. وظیفه اش نه سرکوب و ارباب بلکه حفاظت از آزادی و برابری جامعه و دفاع از دستاوردهای جامعه در قبال تعرض طبقات استثمارگر است. تنها چنین جامعه نیازی به یک قدرت سرکوبگر و بالاسر جامعه ندارد. تنها چنین جامعه ای نیاز به اعمال خشونت و ارباب ندارد.

اما تا آنزمان و همزمان باید برای نابودی سیاست کثیف نژادپرستی در دستگاه حاکمیت و جامعه آمریکا مبارزه کرد. این مبارزه ای است که راه حلش در قرار دادن فردی "مصلح" در راس این دستگاه نیست. این مبارزه است که راه حلش، آن طور که میگویند، افزایش ترکیب "نژادی" و "زنگی" نیروی سرکوب و دستگاه قضایی نیست. پاسخ را باید در جای دیگری جستجو کرد. واقعیت این است که در تظاهراتی در شهر

## حقوقهای نجومی سران و مدیران حکومت اسلامی نوک کوه غارت



خشم و نفرت سراسر جامعه را فراگرفته است. مردم بیش از این

تحمل نخواهند کرد!



## بخشش یک اعدای در پای چوبه دار در کرمان

شده در سال ۲۰۱۵، ۲۶۲ مورد بخشش اولیای دم قرار گرفتند. این آمار نسبت به سالهای پیش از آن در حال افزایش بوده است.

جنبش بخشش جلوه دیگری از جنبش "نه به اعدام" در ایران است. مردم با این بخشش ها عملا دارند می گویند که با مجازات اعدام و قوانین قصاص جمهوری اسلامی

یک زندانی متهم به "قتل" با گذشت و بخشش خانواده مقتول در پای چوبه دار، از اعدام رهایی یافت. اداره کل زندان استان کرمان اعلام داشت که زندانی محکوم به اعدام در کرمان با گذشت شاکیان در پای چوبه دار به زندگی دوباره برگشت.

در ایران ما با یک سونامی بخشش روبرو هستیم. بنا به گزارشات منتشر

### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود